

مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه
نه موهوم
محمد اخوان


بسم الله الرحمن الرحیم

مهدی موعود، (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نه موهوم

نویسنده:

محمد اخوان

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهدی موعود، (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نه موهوم

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: اخوان، محمد

عنوان و شرح مسئولیت: مهدی موعود، نه موهوم [منبع الکترونیکی] / محمد اخوان

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۳۸ بایگانی: ۱۶۹.۲KB)

موضوع: عقاید شیعه امامیه

امامت ائمه اثنی عشر (ع)

ولایت تشریعی

ولایت تکوینی

غیبت امام مهدی (ع)

مقدمه

۱. عن النبی (ص): اذا قال الرجل لاخیه یا کافر فهو کقتله و لعن المؤمن کقتله. [۱] .از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده که فرمود: وقتی که کسی به برادر دینی‌اش بگوید: ای کافر، این سخن مانند کشتن اوست. لعن کردن مؤمن نیز در حکم قتل اوست.۲. قال النبی (ص): ایما رجل مسلم کفر رجلاً ـ مسلماً فان کافراً والاکان هو الکافر. [۲] .پیامبر اسلام (ص) فرمود: هر مرد مسلمانی که مسلمان دیگر را تکفیر کند اگر واقعاً چنین باشد [یعنی مثلًا او منکر ضروری دین شده باشد] که هیچ وگرنه آن که تکفیر کرده خود کافر است!۳. عن النبی (ص): کفوا عن اهل لااله الاالله لاتکفروهم بذنب، فمن اکفر اهل لااله الاالله فهو الی الکفر اقرب.از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمود: از اهل ایمان دست بدارید و آن ها را به خاطر انجام گناهی تکفیر نکنید. پس هر کس آنان را تکفیر کند خودش به کفر نزدیک‌تر است.

بررسی ریشه‌ای موضوع

با این که بیش‌ترین حجم سخن مقاله مورد بحث مربوط به امام زمان (عج) است، لیکن به طور طبیعی بخشی از آن نیز به مسئله امامت به طور کلی ارتباط یافته، به باورهای شیعه در این موضوع تهاجم شده، مسئله، تقلیدی معرفی شده است. [۳] .بدین ترتیب پیش از پرداختن به موضوع امام عصر (عج) و مباحث مهدویت نخست باید به مسئله امامت پرداخت؛ زیرا توجه به این موضوع فراگیر و اساسی بخشی از سؤالات مربوط به مهدویت را پاسخ خواهد داد.لیکن بررسی اصل اعتقادی امامت بی مقدمه و در خلا امکان ندارد، پس باید به طور ریشه‌ای‌تر مسئله را نگاه کرد. این است که رهبری امام در جامعه دینی با هدف هدایت مردم و پیاده کردن دین در جامعه به جانشینی پیغمبر (ص) و پس از ایشان مطرح می‌شود. بنابراین، مقدم بر امامت نبوت مطرح است و مقدم بر نبوت نیز «توحید»، حکمت الهی و «هدایت عامه» رخ می‌نمایند و ضرورت وحی و نبوت و رهبری پیامبر (ص) و امام (ع) را آشکار می‌سازند.پیوند اساسی میان توحید و صفات خدا با نبوت و امامت «متکلمان» عامه و خاصه را بر آن داشته که «قاعده لطف» را در بحث نبوت و امامت مطرح کرده طبق آن ضرورت این اصل را نتیجه بگیرند. [۴] .البته امامت ابعاد گوناگونی دارد که در ادامه

بحث، آن ها را واخواهیم رسید.بنا بر آن‌چه گذشت نتیجه می گیریم که نویسنده یا نویسندگان مقاله مورد بحث بدون توجه به مبادی بحث امامت به باورهای شیعه در این موضوع حمله ور شده آن را در سطح موضوعی تقلیدی فرو کاسته‌اند. در حالی که این موضوع با رکن رکین و اصل نخستین دین یعنی توحید، ارتباط کامل داشته، نفی آن به نفی توحید، نفی واجب الوجودی حق و انکار صفات کمالی‌اش مانند حکمت خواهد انجامید. چگونه است کسی منادی توحید باشد و مخالفان خود را مشرک و خارج از دین بنامد، اما در عین حال خودش به ضروریات دین، روح توحید، صفات خدا، فلسفه نبوت و ولایت و رهبری پیامبر و امام (ع) بی توجه باشد؟!

قرآن تنها حجت الهی

به استناد برخی آیات کریمه قرآن ادعا شده که قرآن تنها حجت الهی بر زمین و هدایت، منحصر به آن است:نخست آیات ادعایی را مرور می کنیم: آیه ۱۲۰ سوره بقره می گوید: «یهود و نصاری از تو یعنی پیامبر (ص) راضی نمی‌شوند جز این که تو از دین آن‌ها پیروی کنی، ولی به آن‌ها بگو هدایت تنها هدایت الله است.» در این آیه از قرآن، سخن به خصوصی در میان نیست، بلکه هدایت خدا و اسلام به طور کلی مطرح است. این آیه استقلال و برتری اسلام را در قیاس با یهودیت و مسیحیت مطرح کرده است و هیچ ربطی بـه مباحثات فرقه‌ای و درون دینی میان مسلمانان ندارد. سیاق آیات قبل و بعد این آیه در سوره بقره نیز گواه مدعای ماست.آیه دیگر ادعایی، آیه ۷۱ سوره انعام است که گوید: «... به درستی هدایت الله، هدایت است...»؛ یعنی هدایت الهی هدایت راستین است. این آیه نیز مانند آیه سابق از قرآن به خصوص سخنی نگفته، در برابر بت پرستان و مشرکان نه فِرق مسلمان از هدایت الهی سخنی نگفته است.آیه ادعایی بعدی، آیه ۲۰۳ سوره اعراف است: «... بگو تنها از آن‌چه خدایم به من وحی می کند، پیروی می کنم...» حصری که در این آیه آمده جالب توجه است، لیکن وحی الهی منحصر در قرآن نیست. افزون بر آن، مطالب دیگر از جمله تفاصیل احکام و احادیث قدسی نیز بر پیامبر اسلام (ص) وحی شده است یا در مناسبت‌های مختلف از حوادث و وقایع در شکل اخبار غیبی مطلع شده است و اجمالاً ـ تردیدی نیست که ایشان از وحی الهی که اعم از قرآن بوده پیروی می کرده است. از آیه‌های ۶ انعام و ۱۰ و ۵۰ یونس نیز در این مورد یادشده که با مراجعه به آن‌ها روشن می‌شود موضوع آن‌ها قرآن و وحی الهی نیست.بنابر آن‌چه گذشت قرآن مدعی نیست تنها حجت خدا روی زمین است، بلکه برعکس‌تصریح دارد که‌سنت‌رسول (ص) یعنی سخن او ورفتارش نیزحجت است. [۵] رفتار حضرت ابراهیم (ع) نیز قابل پیروی است. [۶] قرآن به نظر، تفکر، تعقل و تدبر نیز دعوت کرده است [۷] و این گویای حجیت عقل نیز هست. با این وصف اگر ثابت شد که در موضوع امامت روایات انبوه و متواتری از پیغمبر اسلام (ص) به دست ما رسیده، طبق دستور قرآن باید از مفاد آن‌ها و دستور رسول خدا (ص) در این مسئله پیروی کرد. در غیر این صورت با همان تنها حجتی که ادعا شده؛ یعنی قرآنی که دستور داده از پیغمبر (ص) اطاعت کنید مخالفت شده است.

ابعاد امامت

اشاره

در نوشته مورد بحث چنان‌چه پیش‌تر اشاره شد، امامت امری تقلیدی و در نتیجه فرعی قلمداد شده و گفته شده: «توطئه امامت و وصایت برای اولین بار در تاریخ اسلام از سوی عبدالله بن سبای یهودی به ظاهر مسلمان شده مطرح شد و پس از آن اندیشه امام زمان (ع) آرام آرام ساخته و پرداخته شده است». [۸] ضمناً این مورد نادرست نیز بر اساس برداشت موهومی از آیه ۷۴ سوره

فرقان:)واجعلنااللمتقین اماماً (ما را پیشوای باتقوایان قرار ده، ادعا شده که مراد از امامت عامه این است که هر مؤمنی حق دارد کاندیدای رهبری شود (رک: پاورقی شماره ۵ مقاله) در یک جای مقاله هم گفته شده (ص ۱۰): «امامیه از امام زمان بیش‌تر از خدا استعانت می‌جویند او را ولایت تکوینی داده همه جا او را حاضر و ناظر می‌دانند». اکنون در پاسخ به موارد یادشده نکات زیر یادآوری می‌شود:

مفهوم امامت عامه؛ ولایت تشریعی

امامت عامه در مقابل امامت خاصه که شرحش در پی می‌آید قرار دارد. امامت عامه؛ یعنی صلاحیت‌ها و ویژگی‌هایی که بر اساس آن‌ها فرد یا افرادی بتوانند در سمت رهبری امت اسلامی قرار گیرند. در این حوزه: معیارهای امام بررسی می‌شود نه این‌که سخنی از فرد خاصی به عنوان رهبر در میان باشد. در آیه سوره فرقان به قرینه سیاق، بحث رهبری سیاسی و اجتماعی مطرح نیست، بلکه مسئله الگوبودن و برازندگی اخلاقی و تقوایی مدنظر است.در باب صلاحیت‌های امام گفتنی است منهای وحی، سایر ویژگی‌های پیامبر (ص) را امام (ع) نیز باید دارا باشد.سخن دیگر در مورد ضرورت وجود امام (ع) پس از پیامبر (ص) است. در این خصوص کوتاه‌ترین استدلال عقلی این است که: همان دلیلی که وجود پیامبر (ص) را به عنوان مجری قوانین گوناگون لازم می‌کند، وجود امام پس از ایشان را نیز ضروری می‌کند. بنابر نص قرآن پیغمبر (ص) علاوه بر منصب نبوت، از منصب رهبری سیاسی نیز برخودار است. [۹] بی شک با رحلت پیامبر (ص) دین و رسالتش پایان نمی‌پذیرد. تنها وحی منقطع شده، سلسله پیغمبری با وجود ایشان خاتمه یافته است، ولی سمت رهبری سیاسی پابرجا بوده و هیچ دلیل عقلی یا شرعی که آن را نفی کند در کار نبوده است. پس از درگذشت رسول‌خدا (ص) هیچ مسلمانی در مورد ضرورت امام و جانشین برای ایشان تردید نکرد و تنها اختلاف بر سر شرایط رهبر بود که یکی از آن شرایط، نصب الهی بود. عملاً نیز مردم دین را رها نکرده و به جاهلیت بازنگشتند.این‌جا به «ولایت تشریعی» می‌رسیم. این ولایت دو معنا دارد: یکی قانونگذاری که ویژه خداست و دیگری رهبری سیاسی - شرعی و رضای حضرتش که همان رهبری پیامبر (ص) و امام (ع) است. این رهبری کم‌ترین مقامی است که برای ایشان ثابت است و بالاتر از آن که ولایت تکوینی است، نیز وجود دارد. کسی که در ولایت تشریعی حداقلی خدشه کند - مانند نویسنده مقاله مورد بحث - به طریق اولی به ولایت حداکثری پای‌بند نخواهد بود. اما برعکس، پذیرش ولایت حداکثری تکوینی، ولایت تشریعی حداقلی را اجباراً دربردارد.

امامت خاصه

پس از پذیرش امامت عامه بنا بر دلیل‌های عقلی و نقلی نوبت به امامت خاصه، یعنی افرادی می‌رسد که واجد شرایط امامتند. در این خصوص تنها کار تطبیق شرایط بر امام انجام می‌گیرد، نه این‌که ضرورت وجود امام قابل انکار باشد. اما کار تطبیق و معرفی امام را چه کسی انجام می‌دهد؟ آیا تشخیص موضوع، یا انتخاب امام به دست مردم است؟ با توجه به مسئله عصمت امام به عنوان شرطی بسیار مهم در او - که بررسی اش می‌آید - راهی جز نصب الهی و معرفی از سوی خدا وجود ندارد و از این رو است که پیامبر اکرم (ص) به دستور خدا جانشینانش را معرفی کرده است. [۱۰].

ولایت تکوینی

موضوع مهم دیگر در مبحث امامت، «ولایت تکوینی» است. در این نوع ولایت سخن به درازا کشیده شده شاخه‌های متعدد و احتمالاتی مطرح شده است. [۱۱] ما به تناسب ظرفیت این نوشتار وارد بحث تفصیلی در موضوع نشده به کوتاهی می‌گوییم: ولایت تکوینی به معنای دخل و تصرف در طبیعت و انواع و اقسام اداره و دگرگونی آن، از شئون ویژه خدای متعال است که در آن هیچ

همتا و شریک و حتی یار و مددکاری نیز ندارد. این امر عقلی مقتضای کمال مطلق بودن حق، واجب الوجودی خدا و فقر کامل ممکن الوجود و ماسوی الله است. براهینی مانند برهان امکان و وجوب و ادله عقلی توحید از قبیل «برهان صرف الوجود» به قدری گویایی دارند که جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارند. [۱۲] به علاوه آیات قرآن نیز در این باره صراحت کامل دارند. [۱۳] بدین ترتیب در کنار خدا هیچ موجودی به عنوان رقیب یا مددکار، عقلاً قابل تصور نیست. نیز عقلاً امکان ندارد کار تدبیر و اداره عالم از سوی خدا به موجودی واگذار شده باشد؛ چه این امر مفهومش «تفویض» و وانهادگی است که باز با واجب الوجودی حضرت حق ناسازگار است. در نتیجه هیچ موجودی به طور مستقل، حتی مالک خویش نیست چه رسد به این که قدرت تدبیر عالم را داشته و بتواند در سرنوشت آن دخالتی کند. این‌جاست که مرز توحید از تفویض معتزلی یا اگزیستانسیالیستی به عنوان مثال مشخص می‌شود. اما در درون حاکمیت کامل خدا و در حوزه اراده مطلق و ولایت بی‌چون و چرایش که البته به مقتضای حکمت و عدالت حضرتش پای هیچ ظلم و ستمی نیز به میان نخواهد آمد، برخی از موجودات مانند فرشتگان و انسان از گونه‌هایی ولایت و آزادی، باز بر حسب ضرورت و حکمت الهی برخوردارند. این امر نیز ولایت تکوینی است، لیکن به طور غیرمستقل، ناگسسته از خدا و به اذن و فرمان او.آزادی انسان همین جا مفهوم می‌یابد. از یک سو جبر در مورد انسان منتفی است و از سوی دیگر تفویض نیز؛ یعنی نه انسان کاملاً دست بسته است و نه صد در صد آزاد. نه از دایره بندگی و قدرت خدا بیرون است و نه کاملاً به خود وانهاده است. بلکه هر انسانی از آزادی و اراده کافی برای کار، تلاش، سازندگی و تکامل برخوردار بوده و از پایین‌ترین درجه «ولایت تکوینی»؛ یعنی تسلط بر خویش، قدرت اعمال اراده و تصمیم‌گیری برای بهره‌گیری از سرمایه‌های خود برخوردار است. این اندازه را به حکم عقل از تجرد روح انسان و مسئولیت پذیری اش نتیجه می‌گیریم که البته داوری قرآن نیز موافق قضاوت عقل است. [۱۴] بالاتر از این نیز قابل قبول است. بنا بر ضرورت و حکمت خدا و به اراده و دستور او فرشتگان به تدبیر، فرمانبری و اجرا می‌پردازند. [۱۵] نیز به اذن حق و به دست پیامبران «معجزات» آشکار می‌شود. [۱۶] تبیین و توضیح این مورد در دایره ولایت تکوینی انجام می‌گیرد. از این ولایت تکوینی در عرفان به ولایت باطنی یاد شده که مربوط به انسان کامل است. [۱۷] البته دایره و میزان ولایت، چند و چون آن، شرایطش و سایر ویژگی‌هایش به لحاظ باطنی بودنش بر افراد عادی پوشیده است. لیکن اصل آن قابل انکار نیست. چنان‌چه اصل معجزه جای تردید ندارد؛ زیرا مستند به قدرت و اراده لایزال الهی است. برخورداری هر چه بیش‌تر انسان از کمال و قرب افزون‌ترش به خدا، درجه ولایت تکوینی و معنوی اش را نیز افزایش می‌دهد و تا آن‌جا پیش می‌رود که مخاطب وحی الهی قرار گرفته از مقام نبوت برخوردار می‌شود یا به وصایت نبی نایل می‌گردد و البته ولایت ظاهری پیغمبر و امام در مقایسه با ولایت باطنی و مقامات روحی ایشان از اهمیت کم‌تری برخوردار است و در حقیقت برازندگی‌ها و صلاحیت‌های روحی، عصمت، علم لدنّی و... در درجه نخست، آن‌ها را به اولیای حق تبدیل کرده و در درجه بعد آنان را شایسته رهبری امت نیز ساخته است. پس ولایت تکوینی پیغمبر (ص) و امام (ع) تفویض و غلو نیست و یاری خواستن از آن‌ها هم در حقیقت استمداد از خداست نه جدای از او.

افسانه ابن سبا

عطف به آن‌چه گذشت، می‌پرسیم امامت ریشه قرآنی داشته و اصل اعتقادی در ردیف نبوت و توحید است یا تنها توطئه‌ای سیاسی و مربوط به ابن سبا است؟ آیا ولایت تکوینی با دایره وسیعی که دارد و از کارگزاری فرشتگان بنا بر فرموده قرآن شروع شده، به معجزات پیامبران می‌انجامد جای انکار دارد؟ آیا مقام «امامت»ی که قرآن برای گروهی از پیامبران قائل شده [۱۸] نپذیرفتنی است؟ آیا مقامات نبی اکرم (ص) که در قرآن بازگو شده نیز اطاعت بی قید و شرط از ایشان و اوصیای ایشان بنا بر نصوص قرآنی، [۱۹] جای تردید دارد و نمی‌توان برای امامت ریشه قرآنی یافت؟ آیا انکار حجم انبوه آیات مربوط به این موضوع که امثال «حاکم حسکانی» از دانشمندان اهل سنت را به نگاشتن امثال «شواهد التنزیل» کشانده کاری ساده است؟ آیا فروکاستن یک اصل اعتقادی

مهم در سطح توطئه شایسته یک مسلمانی است که تسلیم سخن خداست؟ آیا تحقیقات باارزشی که درباره حقانیت شیعه انجام گرفته و ساختگی بودن افسانه هایی چون افسانه «ابن سبا» را نشان داده، [۲۰] باید یک جا نادیده گرفته شده در عین حال ادعا شود، نقد و بررسی علمی در چنین موردی انجام گرفته است؟ آیا این گونه داوری کردن بدون این که کم‌ترین سندی ارائه شود کاری علمی است!؟ راستی کدام سند تاریخی اصل وجود ابن سبا را اثبات می کند تا ساختن امامت و تشیع بدو منتسب گردد؟ آیا ادعای غیر منطقی و بی‌دلیل نویسنده ضمن پاورقی شماره ۸۸ مقاله که کتاب کافی مملو از آرای ابن سبا است موجه است؟ چنین ادعایی کار ساز نیست، تنها نقد سندی و مضمونی روایات کافی شرط است که اثری از آن در مقاله به چشم نمی‌خورد و البته آن قدر کتاب شریف کافی و روایات آن در موضوعات گوناگون استوار است که از امثال سخنانی که در مقاله مورد بحث آمده گزندی نمی‌بیند.اکنون پس از بحث کلی درباره امامت به سراغ مسئله مهدویت می‌رویم:

طرح مسئله مهدویت

در مقاله مورد بحث ادعای بی‌پایه و نادرستی دیده می‌شود، بدین شکل که: امام زمان (ع) مورد اعتقاد شیعه با مهدی موعود که در روایات آمده متفاوت است؛ زیرا شباهت‌هایی میان امام زمان (ع) و مسیحی که یهود انتظارش را می کشند وجود دارد و ابن قیم نیز گفته: مهدی (ع) از فرزندان امام حسن مجتبی است؛ زیرا ایشان به خاطر خدا خلافت را ترک کرد و خدا نیز بهتر از آن را نصیب ذریه‌اش می کند. (صفحات ۴، ۱۳ و ۱۴)در پاسخ گفته می‌شود:اولاً: با دقت در روایات مهدویت معلوم می‌شود انسان فرزانه‌ای که مژده ظهورش داده شده ویژگی‌های برجسته‌ای دارد که او را منحصر به فرد کرده، از یک موعود تورات که حضرت مسیح بوده متمایز می‌سازد. به علاوه در تورات مژده آمدن پیامبر اسلام (ص) و ظهور مهدی موعود (ع) نیز داده شده است. [۲۱] ناگفته پیداست گزارش تورات راجع به دو موعود اخیر نشان حقانیت آن‌هاست و وهنی برایشان نیست. بعداً توضیح بیش‌تری راجع به ویژگی‌های امام عصر (ع) و باورهای یهود خواهد آمد.ثانیاً: یکی از ویژگی‌های امام عصر (ع) طبق برخی روایات، [۲۲] این است که از نسل امام حسن‌مجتبی (ع) است. لیکن این روایات با روایاتی که ایشان را از ذریه امام حسین (ع) دانسته‌اند، [۲۳] ناسازگاری ندارند؛ زیرا مفهوم روایات گروه اول این است که ایشان از سوی مادر نسب، به امام مجتبی (ع) می‌برد؛ زیرا مادر امام باقر (ع)، فاطمه بنت الحسن (ع) بوده است در نتیجه ایشان و فرزندانش از نسل امام حسن و امام حسین هر دو بوده‌اند و امام مهدی (ع) هم از این رو ذریه امام حسن مجتبی نیز محسوب می‌شود. در نتیجه سخن ابن قیم جز این وجهی نداشته و اگر مرادش نفی روایات گروه دوم باشد بی‌ارزش خواهد بود. حاصل این که: هیچ تفاوتی میان مهدی موعود (ع) در روایات شیعه و سنی با امام زمان (ع) مورد اعتقاد شیعه وجود ندارد و این موضوع ضمن بررسی ویژگی‌های ایشان بیش‌تر روشن خواهد شد.ثالثاً: اثبات تلافی خدا نسبت به فداکاری امام مجتبی (ع) فرع اثبات این است که امام مهدی (ع) از ذریه ایشان است و بدون آن چنین ادعایی بی‌مورد است. ضمن این که اجر الهی امام حسن (ع) در اصل و در هر حال (قیام یا پذیرش تحمیلی قرار داد برای حفظ اسلام و مسلمین) قابل انکار نیست، ولی تعیین آن نیز از عهده بشر خارج است.

مهدویت از دیدگاه عقل

اشاره

پیش از هر گونه گفت و گو درباره امام مهدی (ع)، صاحب العصر والزمان، نیاز به بحثی عقلی در موضوع مهدویت است تا نادرستی سخن آن‌ها که آن را افسانه‌ای ضدقرآنی و خلاف عقل سلیم دانسته‌اند (صفحه ۱۰ مقاله) آشکار شود بدین منظور نکات زیر را

بازمی گوییم:

نیاز فطری به حکومت

از این رو که انسان از فطرت کمال خواهی برخوردار بوده یکی از استعدادهای روحی‌اش تشخیص کمال و نیز خواستن آن است در زندگی اجتماعی نیز به کمال و ترقی اندیشیده، از هرج و مرج، نابرابری، فساد، فقر و هرگونه کاستی و ناراستی گریزان است و لازمه رسیدن به این آرمان‌ها وجود نظم بهینه و حکومتی دادگر است؛ می‌توان نتیجه گرفت که اساساً نیاز به حکومت عادل فطری است. حکومت امام عصر (ع) نیز حکومتی است آرمان خواه و صددرصد عادل که قرآن نویدش را داده است. (بحث قرآنی در این باره را در پیش داریم)، در نتیجه دولت ایشان و انتظار برای فرارسیدن دورانش امری فطری و عقلی است.

عقلانیت باور به رهبری معصوم

به طور مستقل نشان خواهیم داد که عصمت یکی از ویژگی‌های هر امامی است. حال روی فرض پذیرش عصمت امام، قبول رهبری اش امری عقلانی خواهد بود؛ زیرا چنین رهبری است که شایستگی استقرار نظامی عادلانه را دارد.

مشروعیت حکومت

لزوم مشروعیت حکومت نکته قابل توجه دیگری است. این امر هم شرعی است و هم عقلی. عقلی بودنش از این لحاظ است که به حکم کمال مطلق بودن و واجب‌الوجود بودن خدا و ممکن الوجود بودن و عبودیت انسان، ما ملزم به اطاعت از او هستیم. حکومتی که او ما را به اطاعتش فرمان داده باید گردن نهیم. مشروعیت حکومت نیز دستور قرآن است؛ آن‌جا که از ما خواسته به حاکمیت طاغوت تن نداده به اطاعت معاندان، غافلان از خدا، کافران، منافقان و اسرافکاران نیز تن ندهیم. [۲۴] با این وصف هر حکومت باطل و ستمگری مشروعیت نداشته، تنها حکومت معصوم در عصر حضور وی و حکومت برانگیخته وی در عصر غیبتش؛ یعنی حکومت فقیه به نمایندگی از او، صلاحیت و مشروعیت دارند. بنابراین، انتظار کشیدن برای برپایی چنین حکومتی عاقلانه و شرعی است نه ضدعقلی و خلاف شرع.

زمینه مردمی حکومت امام عصر

هر حکومتی نیاز به حمایت مردم برای استقرار دارد. دولت دینی نیز علاوه بر مشروعیت به ملاک مقبولیت هم محتاج است. درباره فلسفه غیبت و آن‌گاه ظهور امام مهدی (ع) نیز فراهم شدن کامل زمینه مردمی به عنوان شرط مهم، اجتناب‌ناپذیر است. این موضوع هم خلاف عقل نیست و در بند قبلی نیز تکالیف مردم مطرح شد.

غیبت و هجرت، ضرورتی تاریخی

در مقاله مورد بحث به بیهودگی غیبت امام زمان و بی فایده بودنش به عنوان دو دلیل انکار آن اشاره شده است. (ن.ک. صفحات ۱۸ و ۱۹) در پاسخ گوییم: هجرت و غیبت مردان بزرگ به ویژه رهبران الهی ضرورت و واقعیتی تاریخی است که قرآن نیز مواردی را بازگو کرده و مورد تأیید قرار داده است. [۲۵] هجرت پیامبر اسلام (ص) به مدینه غیبتش و اختفایش در غار ثور مورد تصریح قرآن واقع شده. نصرت الهی در آن رخ داده نیز به فرموده قرآن شامل حال پیغمبرش شده است. کناره‌گیری رسول خدا (ص) از مردم پیش از بعثت نیز نمونه دیگری از غیبت بوده که گر چه به روزگار رسالت مربوط نمی‌شده، ولی به عنوان زمینه ساز آن و

آماده شدن ایشان موضوع قابل طرحی است. محاصره و منزوی کردن پیامبر (ص) و مسلمانان در شعب ابوطالب در مکه، پس از بعثت نیز مورد دیگری است که مشروعیت و سودمندی غیبت را آشکار می کند.موارد دیگری از هجرت‌ها و غیبت‌های مورد تصریح قرآن: [۲۶] ناپدید بودن و حیات خضر، داستان اصحاب کهف، داستان حضرت یوسف (ع)، موضوع حضرت یونس (ع)، قضیه حضرت عزیر یا فرد دیگری از بنی اسرائیل، حمل و تولد مخفی و حساب شده بودن تربیت حضرت ابراهیم (ع) [۲۷] و هجرت ایشان از قومش، مخفی بودن حمل و تولد حضرت موسی (ع)، هجرت حضرت مریم از قوم یهود، بارداری وی و دنیا آوردن حضرت عیسی (ع) را می‌توان نمونه‌های قرآنی غیبت و هجرت دانست که بر تمام آن‌ها فواید گوناگونی مترتب بوده است. اکنون سؤال این است که در بیشتر موارد یادشده که هجرت یا غیبتی بنا بر خواست خدا صورت گرفته، بیهوده و بی فایده بوده است؟ بی شک پاسخ باید منفی بوده تا نفی در نفی اثبات باشد و موارد بازگو شده سودمند دانسته شوند، در غیر این صورت تأیید قرآن در این قضایا زیر سؤال خواهد رفت که غیر قابل قبول است. اما اگر آن موارد پذیرفته شد، می‌پرسیم چه فرقی میان آن‌ها و غیبت امام عصر (ع) است؟ اگر دقت شود و مقایسه‌ای انجام گیرد، غیبت ایشان در مراحل مختلف و مخفی بودن حملش قضایایی کم اهمیت‌تر از موارد مطرح شده در قرآن خواهند بود؟ آیا مولود و موعودی که بنا بر فرموده قرآن و روایات بزرگ‌ترین تحولات تاریخی را رقم خواهد زد، غیبت و ذخیره شدنش برای آن اهداف بزرگ اهمیتی ندارد؟!

بررسی پیامدهای غیبت

۱. در طول تاریخ حیات اسلام و دوران غیبت امام زمان (ع) فرقه‌های باطل و مدعیان گوناگونی پیدا شده، ادعای مهدویت کرده یا مانند نویسنده مورد بحث مهدی موعود را کس دیگری جز فرزند امام حسن عسکری (ع) دانسته‌اند، لیکن سخن آن ها باطل بوده و هست؛ زیرا با توجه به شرایط امام مانند علم و عصمت که بحثش در امامت عامه گذشت مدعیان باطل فاقد آن شرایط‌اند. به علاوه مجموعه نشانه‌ها و ویژگی‌های قرآنی و حدیثی امام مهدی (ع) منحصر به ایشان است و بر آن مدعیان انطباق ندارد. با این وصف آن ادعاها بی‌دلیل و خلاف واقع بوده، عقلاً فرزند برومند امام عسکری (ع) مهدی موعود (ع) خواهد بود.۲. مدعیان و فرقه‌های باطل دوامی نداشته از میان رفته‌اند و این ویژگی باطل از زاویه نگاه قرآنی است [۲۸] که نه منطق قابل دفاع عقلانی دارد و نه دوام و بقای عینی. بنابراین با زوال نظری و عملی باطل ناگزیر جز حق در صحنه باقی نمی‌ماند.۳. راه دیگر برای پی بردن به ارزش غیبت امام زمان (ع)، اندیشیدن به قبح و مفاسد نظری و عملی غیبت است. سؤال مهم این است که از رهگذر غیبت چه ضرر و زیانی قابل اثبات است؟ اگر گفته شود در طول دوران غیبت، جامعه از مواهب حضور امام عادل از یک سو محروم بوده و از سوی دیگر حکومتهای ستمگر با همه نتایج زیانباری که دارند و داشته‌اند بر مردم سلطه دارند و چه ضرری بالاتر از این‌ها. گوییم این امر چنان‌که در بند چهارم همین بخش گذشت مربوط به خدا یا امام نیست، بلکه مربوط به خود جامعه و فقدان زمینه‌های اجتماعی ظهور و حضور امام است.پس با اثبات عدم قبح عقلی قابل اعتنا برای غیبت، پیامدهای مثبت آن نیز در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.۴. در مقاله مورد بحث در جایی گفته شده (ص۱۹)، اگر طبق گفته برخی عالمان شیعه غیبت امام عصر از ترس جانش باشد، پس فاقد شجاعت بوده و چون این ترس همواره خواهد بود هیچ گاه نیز نباید ظهور کند. به علاوه چگونه ایشان از سوی خدا یاری می‌شود در حالی‌که می‌ترسد و چنین فردی که قادر به دفاع از خویش نیست چگونه می‌خواهد مدافع حقوق دیگران باشد. توجه داریم که فرضیه بیم از جان در مورد امام معصوم که اصولاً ـ باید از صفات منفی دور باشد، اساسی ندارد و به جای آن شجاعت به عنوان فضیلتی اخلاقی وجودش را پر کرده است. در نتیجه غیبت امام مهدی (ع) به خاطر ترس از کشته شدن نیست و اساساً جان این بزرگوار مانند پدران گرامی‌اش فدای دین و احیای آن شده و می‌شود. اما جانبازی در راه دین در مورد معصومان همواره در بهترین گزینه ممکن رخ می‌نموده و جان باارزش آن‌ها در این راه به شایسته‌ترین گونه نثار می‌شده است. چنان که پیامبر

اسلام (ص) در «حدیبیه» راضی به هدر دادن خون خود و یارانش نشد؛ چرا که هدف ایشان در آن وقت حفظ اصل دین بود و آن نیز در گرو زنده ماندن ایشان بود و کسی در شجاعت ایشان شکی ندارد. امام عصر – ارواحنا فداه – نیز به عنوان عصاره تمام فضایل اهل بیت (ع) و به عنوان تبلور دین حق آن‌گونه که قرآن او را «بقیه‌الله» [۲۹] نامیده است باید در بهترین و ضروری‌ترین شرایط به ایفای نقش بپردازد. طبیعی است که از میان رفتن این سرمایه یا خرج نابجایش خسارتی جبران‌ناپذیر است و از این روست که اکنون دور از دسترس است. به این ترتیب فرض بیم و هراس کنار رفته جای آن را شجاعت و ایثار پر می‌کند.

پیامد مثبت روانی غیبت

غیبت امام دوازدهم در طول دوران غیبت تأثیری بر منتظرانش دارد که حضورش ندارد و آن اشتیاق و عشق بی‌حساب نسبت به حضرتش، انتظار بی‌تابانه برای ظهورش و وظیفه‌شناسی و زمینه سازی برای قیامش می‌باشد. آنان که مرتب فریاد می‌کنند «بنفسی انت من مغیب لم یخل منا»، «بنفسی انت من نازح ما نزح عنا»، به طور طبیعی هم می‌گویند: «این هادم ابنیه الشرک والنفاق، این قاطع حبائل الکذب والافتراء» [۳۰] اینان امامشان را کاملاً ـ در کنار خویش احساس می‌کنند، کاملاًـ امیدوارند و خود را برای یاری رهبرشان آماده می‌کنند. غیبتی که تا این سطح آثار روحی و فرهنگی باارزش دارد چگونه بی فایده و بیهوده تلقی می‌شود؟ایجاد نظام مقدس جمهوری اسلامی در ایران که خود تحرک وسیعی در جهان اسلام را موجب گردیده به ویژه در قلب خاورمیانه در لبنان و فلسطین اشغالی خواب راحت را از چشم صهیونیست‌ها ربوده و به شرایط کنونی کشاندن از نتایج با ارزش اعتقاد به مهدویت است. آیا نویسنده این میزان آمادگی برای ظهور امام زمان (عج) و زمینه سازی را به حساب نمی‌آورد؟ آمادگی برای یاری امام مهدی (عج) مفهوم دیگری نیز دارد و آن اجرای احکام الهی در عصر غیبت است که در صفحه ۱۸ و ۲۰ مقاله مورد بحث شیعه، متهم به تعطیل بسیاری از مهم‌ترین احکام دین شده است! بر خلاف این ادعا شیعه قائل به تعطیل دین در روزگار غیبت نیست، بلکه اجرای احکام و حدود را زمینه ساز ظهور مقتدایش می‌داند نه گناه کردن بیش‌تر را که عالم پر از ظلم و جور شود تا امام (ع) ظاهر شود!بنابر همین منطق در بزرگ‌ترین مهد تشیع در جهان یعنی ایران، جمهوری اسلامی به دست توانای حضرت امام خمینی (ره) و مردم تأسیس شد تا تمام احکام دین از جمله: جهاد، خمس، زکات و... به اجرا در آید.در صفحه ۶ مقاله خمس و سهم امام (ع) بهانه ای برای ولایت فقیه دانسته شده، اما چنین نیست؛ چرا که لازمه وجود حکومت دریافت آن است و با وجود حکومت است که این فرایض دینی به نحو کامل تحقق می‌یابد. پاسخ شبهه دیگری نیز که در صفحه ۱۹ مقاله مورد بحث آمده لازم است.نویسنده گفته حالاـ که شرایط در ایران کاملاًـ فراهم شده چرا امام زمان (عج) ظهور نمی‌کند؟! ناگفته پیداست که ایران بخشی از جهان اسلام و بخشی کوچک از کره زمین است و ظهور منجی جهان تا تمام زمین شرایط فراهم نگردد رخ نمی‌دهد. مضافاً به این‌که زمام این امر تنها به دست خدای حکیم و قدیر است نه کسی دیگر.

عدالت محض به دنبال ستم بی‌کران

در ادامه بحث عقلانی مهدویت و بیان فلسفه آن به ضرورت دیگری باید توجه کرد. قرآن مجید از سنت املاء و امهال به روشنی یاد کرده، [۳۱] آشکار شدن حق و عدالت را پس از اشباع شدن جامعه از ستم و بیداد دانسته است.چنین رویه و سنتی که مبتنی بر حکمت الهی است با داوری عقل سازگاری دارد؛ زیرا همه شرایط برای پذیرش عدالت و تمام ارزش‌ها باید فراهم شود و این مهم تا اندک خوش‌بینی و رویکردی به ستمگری در عمق جان مردم باشد تحقق نمی‌یابد. جامعه از ستم به جان آمده است که تشنه عدالت شده آن را می‌جوید.

محدثان اهل سنت و روایات مهدویت

اختلافات فرقه‌ای مسلمانان و ممنوعیت نگارش حدیث در قرن نخست هجری به عنوان دو عامل مهم بحران فرهنگی جامعه اسلامی قابل چشم پوشی نیست. به رغم این‌ها، مسایل مهدویت و بازگویی احادیث آن در مقیاسی بسیار گسترده در میان محدثان اهل سنت و کتاب‌های دست اول حدیثی آنان، [۳۲] - بر خلاف ادعای مقاله که این احادیث در منابع دست دوم عامه آمده است، (ص ۷) - بدون این‌که به توجیه و تأویل آن‌ها بپردازد، گویای حقانیت موضوع و امداد غیبی الهی برای حفظ این فرهنگ باارزش است. وقتی ادعا می‌شود در صحیح مسلم حتی یک حدیث راجع به حضرت مهدی (ع) دیده نمی‌شود! (ص ۷، مقاله) کاری علمی صورت گرفته است؟ آیا با مراجعه به کتاب یادشده [۳۳] و دیگر منابع دست اول و مهم عامّه که عبارتند از: «صحیح بخاری»، [۳۴] سنن ابی داود، [۳۵] سنن ترمذی [۳۶] و سنن ابن ماجه، [۳۷] بطلان این ادعا روشن نمی‌شود؟ذکر متعدد علایم ظهور مانند دجال و سفیانی نیز علاوه بر مطالب گذشته تواتر محتوایی ایجاد می‌کند مبنی بر این‌که اصل مهدویت در منابع اصیل اهل سنت مطرح بوده است.با این وصف ما مدعی تواتر روایات در این موضوع هستیم آن هم تواتری که کم‌تر نظیرش را می‌توان در موضوعات دیگر یافت.

پیش گویی غیبت

صرف‌نظر از بشارات عهدین [۳۸] درباره امام مهدی (ع)، در قرآن نیز این خبر غیبی آمده، که آیات مربوط به ایشان به زودی مورد توجه قرار می‌گیرد. در احادیث نبوی (ع) نیز در روایات اهل بیت (ع) ازاین موضوع خبر داده شده است و تمام این موارد مربوط به قبل از تولد امام عصر و غیبتش بوده است. حتی کتاب‌هایی که دربارهِ این موضوع قبل از وقوع آن نگاشته شده است! [۳۹] توجه هر قاضی بی طرفی را جلب می‌کند. با این اوصاف آیا باز هم می‌توان منکر آن شده آن را افسانه ضد قرآنی و ضد عقل دانست؟!

چهره امام مهدی در قرآن

اشاره

در مقاله مورد بحث آمده که: «در قرآن هیچ خبری از امام زمان نیست مگر به زور تحریف و تأویل به روش باطنیه که در واقع جنگ با قرآن است.» (ص ۴)

مسئله جری و تأویل

از سخنی که نقل شد برمی آید تأویل به شیوه باطنیان تحریف قرآن است نه هرگونه تأویلی. البته این حرف درستی است، اما دامان شیعه اثنی عشری از باطنی گری و تأویل‌های ناروای آنان کاملاً منزه است؛ زیرا به عقیده ما طبق تصریح خود قرآن در آیه ۷ سوره آل عمران تأویل در آن راه دارد؛ بدین خاطر که در آن علاوه بر آیات محکم آیات متشابه نیز وجود دارد و این قبیل آیات بر خلاف محکمات معنی واضحی ندارند و نیازمند تأویل اند. اما چگونه تأویلی؟ و از سوی چه کسی؟بنا به تصریح قرآن در این آیه«بیماردلان» - آنان که خود در جای دیگر منافقشان نام کرده - [۴۰] به بهانه بیان و کشف حقیقت، محکمات را رها کرده به سراغ متشابهات می‌روند؛ در حالی‌که نه از تأویل و مفهوم واقعی آن ها باخبرند و نه چنین صلاحیتی دارند. پس چه کسی عالم به تأویل چنین آیاتی است؟ پاسخ آیه این است که «الله» و «راسخان در علم» دانای آنند. راسخان کیانند؟ آنان که بر خلاف بیماردلان آلوده دامن نیستند [۴۱] و جز آن‌ها به خلوت قرآن راهی ندارند. آن‌ها را نیز قرآن به عنوان گروهی ویژه و منحصر به فرد معرفی

کرده که پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) او هستند. [۴۲] بی‌شک خدا کتاب خودش را تحریف نکرده و از آن تأویل ناروا نمی‌کند. همین طور پیغمبر (ص) و اهل بیتش (ع) نیز امنای وحی و معصومانی هستند که به نص قرآن مطهرند و اصولاً تبیین وحی بر عهده آنان نهاده شده است. [۴۳] پس اگر از زبان آن‌ها شنیدیم که برخی آیات قرآن - به شرحی که در پی می‌آید - مربوط به امام زمان (ع) است، تحریف و تأویل ناروا نخواهد بود، بلکه تحریف و تأویل باطل، از آن کسی خواهد بود که بر خلاف قرآن سخن رسول (ص) و عترتش را انکار کند.شگفت این است که مفسران بزرگی چون طبری [۴۴] و زمخشری [۴۵] از اهل سنت ضمن تفسیر آیه ۷ آل عمران راسخان در علم را عام و شامل هر دانشمند موشکاف و محققی دانسته‌اند، لیکن اهل بیت پیامبر (ص) را به عنوان مصادیق والای آن‌ها ذکر نکرده‌اند؟!بد نیست نویسنده مقاله بداند که شیخ‌الاسلام ابن تیمیه حنبلی - چهره‌ای که فوق العاده مورد عنایت وی بوده - در اصل موضوع که قرآن توسط راسخان در علم قابل تأویل است تردید نداشته با ما هم عقیده است، لیکن بر خلاف نص قرآن ابوبکر را که قطعاً خارج از «اهل بیت» بوده بر آن ها ترجیح داده و او را داناتر شمرده است! [۴۶] البته نه او، نه هیچ دانشمند دیگری از اهل سنت کسی را بر پیغمبر خدا (ص) ترجیح نداده‌اند و ما وقتی به ایشان مراجعه می کنیم چنان‌چه می‌آید از زبان مبارکش می‌شنویم پاره‌ای از آیات قرآن مربوط به حجه‌ابن الحسن (ع) است. در این صورت باز جای انکار هست؟ پیشوایان معصوم جری و تأویل را به عنوان قاعده‌ای عقلی در مقابل تنزیل قرآن بیان کرده‌اند. [۴۷] اگر بنا بود قرآن مربوط به حوادث روزگار نزولش بوده، تنها برای مخاطبان عصر نبوی (ص) سودمند باشد موضوع خاتمیت رسول (ص) و جاودانگی اسلام بنا بر نص قرآن، [۴۸] مطرح نبود. ولی اگر این امر پذیرفته شود گریزی نیست جز این‌که برای قرآن درخششی پیوسته چونان خورشید و ماه منظور کرده آن را خونی جاری در رگ‌های زمان بدانیم و حادثه فوق العاده مهمی چون قیام و انقلاب امام مهدی (ع) را نیز مطرح در قران بدانیم. البته نه بنا بر رای و سلیقه خویش بلکه بنا بر بیان خود قرآن و بیان پاکانی که خود به عنوان راسخان در علم، عالمان به تأویل آنند.

نادرستی رویکرد باطنی به قرآن

شاید نیاز به گفتن نداشته باشد که ما تفسیر به رای و تأویل بی دلیل باطنیان را در مورد قرآن صحیح نمی‌دانیم و این نیز تحت ضابطه کلی «لایَمَسه الا المطهرون» [۴۹] می گنجد که نتیجه‌اش ضابطه‌مند بودن فهم و تفسیر قرآن بدین شکل است: تفسیر قرآن به کمک خود قرآن و اثر صحیح و معتبر از پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع) به کمک عقل هدایت شده با معیارهای منطقی.

کمیت آیات قرآن در موضوع امامت

در مورد امامت خاصه و امامت ولی عصر (ع) برای هر مؤمنی کمیت بالا ملاک نیست و وجود یک آیه برای اطاعت و تسلیم کافی است؛ گرچه در این زمینه نیز به نسبت موضوعات دیگر حجم آیات کم نبوده، بی مبالغه، شرح و توضیح آیات مهدویت بنا به تصدیق و نقل علمای اهل سنت خود به اندازه رساله بلکه رساله های مستقلی است. [۵۰] حال به تناسب مقاله حاضر به برخی آیات مربوط به موضوع اشاره می‌شود:

گزینش آیات در موضوع مهدویت

الف) البقره: ۱۱۴:(و من اَظلم ممن منع مساجد الله لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الاخره عذاب عظیم)ستمکارتر از کسی که مانع ورود به مسجدها (خانه‌ها) ی خدا شود کیست؟... نصیب این افراد خواری دنیا و عذابی بزرگ در آخرت است.ابن ابی حاتم رازی و رشیدالدین میبدی از مفسران عامه به نقل از مقاتل و کلبی آورده‌اند که مراد خواری اهل کتاب به دنبال فتح قسطنطنیه، عموریه و

رومیه است و از سدّی و عکرمه نقل کرده‌اند خواری آنان به دنبال قیام امام مهدی (ع) خواهد بود. وی سپس حدیثی راجع به قیام امام عصر (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده است. [۵۱] برخی دیگر از مفسران اهل سنت آیه را عام دانسته‌اند تا شامل هر مسجدی شده و هر قیامی از جمله قیام امام زمان (ع) که به آزادسازی مساجد از دست اهل کتاب و مجازات آن‌هاست بشود. [۵۲] بی‌تردید فعلاً اجرا و تحقق این آیه و خلع ید از اهل کتاب مسلط بر مساجد - مانند سلطه‌ای که یهود در حال حاضر بر مسجدالاقصی دارند - و سرکوب آن‌ها جز با انقلابی بزرگ و دولتی نیرومند در آینده تاریخ انجام نخواهد گرفت. از بعد تفسیر نقلی و اثری نیز، مفسران متقدمی که به عهد رسالت نزدیک بوده‌اند به سخن پیغمبر (ص) تکیه می‌کرده‌اند نه رای و نظر خویش.ب) الانعام: ۱۵۸:(... یوم یأتی بعض آیات ربّک لاینفَع نفساً ایمانها لم تَکن آمنت من قَبل او کسبت فی ایمانها خیراً قل انتظروا انا منتظرون)روزی که بعضی از نشانه‌های خدا پدیدار شود ایمان آنان که پیش از آن مؤمن نشده، یا عمل صالحی نداشته باشند، برایشان سودی نخواهد داشت به آن‌ها بگو منتظر آن روز باشند که ما نیز انتظار می‌کشیم.زمخشری از براء بن عازب نقل کرده که گروهی بودیم که راجع به نشانه‌های قیامت مشغول گفت‌وگو بودیم در این حال پیامبر (ص) بر ما وارد شده از موضوع مذاکره ما پرسید ما گفتیم درباره قیامت است ایشان فرمود: قیامت برپا نمی‌شود جز این‌که پیش از آن ده نشانه را مشاهده کنید: دود، پدیدآمدن جنبنده‌ای خاص روی زمین، فرورفتن کسانی در غرب زمین در آن، نیز همین حادثه در مشرق زمین و در جزیره العرب، ظهور دجّال، طلوع خورشید از مغرب (کنایه از قیام امام عصر«ع»)، پدیدآمدن یأجوج و مأجوج، پایین آمدن حضرت عیسی (ع) از آسمان (که به هنگام ظهور امام زمان (ع) خواهد بود) و آتشی که از عدن آشکار شود. [۵۳] علاءالدین بغدادی معروف به خازن و نسفی از مفسران اهل سنت نیز آیه را مربوط به قیام امام زمان (ع) دانسته‌اند. خازن ضمن نقل روایات بسیاری در این باره گوید:جمهور مفسران گویند این آیه مربوط به طلوع خورشید از مغرب است به دلیل روایت ابوهریره و...، صحیح‌ترین قول در این آیه همان است که از سوی روایات بسیار صحیح، پشتیبانی می‌شود و از پیامبر (ص) به اثبات رسیده که همان طلوع خورشید از مغرب خواهد بود. [۵۴] .مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیح خود بابی با عنوان «الزمن الذی لایقبل فیه الایمان» آورده و ضمن آن شش حدیث از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده که ایشان به این آیه سوره انعام استناد کرده به علائم ظهور امام زمان اشاره کرده است. [۵۵] حال پس از ملاحظه این آیه روایات مربوط به آن و اقوال مفسران می‌توان نتیجه گرفت که تفسیر و تأویل آن به انقلاب و ظهور امام زمان (ع) با عقل سازگار بوده منعی ندارد. اما اگر این تأویل خلاف قرآن و عقل است پس معنای درست آیه و تأویل واقعی آن چیست؟پ) التوبه: ۳۳:(هوالذی ارسل رسوله بِالهدی و دینِ الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون)اوست که پیغمبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا دینش را بر تمام ادیان به رغم ناخوشایندی مشرکان چیره کند.تردیدی نیست که این وعده الهی تاکنون تحقق نیافته است؛ زیرا به رغم گسترش اسلام، هنوز ادیان و مذاهب دیگری که منسوخ شده یا از اساس باطلند وجود دارند و ستم بر اسلام و مسلمانان در روزگار ما به ویژه از سوی قدرت‌های استکباری و یهود در اوج است. بنابراین، پیروان ابن تیمیه یا باید وعده خدا را دروغ بدانند یا اگر راست می‌دانند منتظر تحقق آن باشند و مانند گروهی از مفسران اهل سنت [۵۶] علاوه بر مفسران شیعه [۵۷] روایات مربوط به این آیه، که آن را مربوط به قیام امام زمان (ع) دانسته‌اند گردن نهند. سخن فخر رازی نیز ذیل آیه جالب است که مراد پیروزی ظاهری اسلام بر ادیان دیگر است نه پیروزی منطق اسلام؛ زیرا این امر از اول حاصل بوده است وی از قول سدّی آیه را مربوط به قیام امام عصر دانسته است. [۵۸] .ت) هود: ۸۶:(بقیّتُ الله خَیرٌ لَکُم انِ کُنتُم مؤمِنین...)اگر مؤمن باشید ذخیره الهی برایتان (از دیگری) بهتر است.این آیه شرط ایمان را پذیرش «بقیه‌الله» دانسته است. بقیه‌الله کیست که بدون اعتقاد به او ایمان تحقق نمی‌یابد؟ نویسنده مقاله مورد بحث بدون توسل به تحریف و تأویل باطنی و ضد قرآنی با انگیزه نجنگیدن با قرآن، این آیه را چگونه معنا می‌کند؟ سبک ویژه قرآنی یعنی مطرح کردن بیش از یک موضوع در یک آیه را باید لحاظ کرده و به کمک راسخان در علم مراد درست را فهمید. تا آن‌جا که می‌دانیم تفاسیر مأثور و غیرمأثور عامه، بر خلاف تفاسیر خاصه، [۵۹] درمورد ارتباط این

آیه با امام مهدی (ع) سکوت کرده‌اند. اما شیعه آن را مربوط به امام مهدی (ع) می‌داند.ث) الانبیاء:۱۰۵:(وَ لَقَد کَتَبنا فِی الزّبورِ مِن بَعدِ الذِّکرِ اَن الارضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحوُنَ)در «زبور» نیز علاوه بر «ذکر» نگاشتیم که بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد.ابن ابی حاتم رازی و جلال الدین سیوطی روایتی از ابی درداء از پیغمبر (ص) آورده‌اند که ایشان فرمود: «ما صالحون هستیم» [۶۰] طبری و آلوسی ترجیحاً آیه را مربوط به نزول عیسی و ظهور امام مهدی (ع) گرفته‌اند [۶۱] و فخر رازی این قول را بدون ترجیح بیان کرده است. [۶۲] .ج) القصص: ۵:(وَ نُرِیدُ اَن نَمُنَ عَلی الّذینَ استضعِفوا فِی الارضِ وَ نَجعَلَهُم اَئمهً و نَجعَلَهُمُ الوارِثینَ)اراده می‌کنیم بر مستضعفان زمین منت نهاده آنان را رهبران و وارثان آن قرار دهیم.این آیه با آیات ۳۳ سوره توبه و ۸۶ سوره هود شباهت داشته و درباره آینده درخشانی برای ستمدیدگان با فعل مضارع «نرید» سخن می‌گوید. پس ضمن این آیه مصادیق فراوانی قابل درج است که بارزترین آن‌ها قیام امام مهدی (عج) است که در روایات ما بیان شده است و از این رو:ابن ابی حاتم رازی از مفسران متقدم به نقل از حسن بصری روایتی از خلیفه دوم نقل کرده؛ عمر گوید: عاملان و آبادگرانی را به کار گماشتم؛ زیرا خدا فرموده و نرید ان نمن... [۶۳] اگر استدلال خلیفه دوم برای اهل سنت پذیرفتنی نیست برای ما هست.چ) النور:۵۵:(وَعَدَ اللهُ الّذینَ آمَنوا مِنکُم وَ عَملوا الصّالِحاتِ لَیستَخلِفَنّهُم فِی الارضِ کَما استَخلَفَ الّذینَ مِن قَبلِهِم...)خدا به مؤمنان و نیکوکاران شما وعده داده که آن‌ها را خلیفه زمین قرار دهد آن‌گونه که کسانی قبل از آن‌ها را خلافت بخشیده است.آلوسی تسلیم روایاتی که طبرسی ذیل آیه در مورد امام مهدی (ع) نقل کرده نشده، ضمن این‌که پذیرفته در منابع اهل سنت نیز روایاتی در این خصوص نقل شده است! شگفت این است که وی دلیلش را ناسازگاری عقیده شیعه با روایات وارد در سبب نزول و سیاق این آیه دانسته است. [۶۴] مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه بحث باارزشی کرده است. [۶۵] .ه) الدخان: ۴:(فیها یُفرَقُ کُلّ اَمرٍ حکیم)در آن (شب قدر) هر کار حکمت‌آمیزی سامان می‌گیرد.فعل مضارع مجهول «یفرق» در این آیه گویای استمرار و تکرار آن در شب قدر هر سال در حضور ولی و حجت خدا امام عصر (ع) است. طبری گوید: مراد آیه شب قدری است که در آن امور یک سال قطعی می‌گردد. [۶۶] سیوطی هم روایات بسیاری در مورد شب قدر و تنظیم امور در آن نقل کرده است. [۶۷] .خ) القدر: ۴:(تَنَزّلُ المَلائِکَهُ وَالرّوحُ فیها بِاِذن رَبِّهِم مِن کلِّ اَمرٍ)در شب قدر فرشتگان و روح به فرمان خدایشان برای تقدیر امور فرو می‌آیند.با ضمیمه کردن این آیه به آیه چهارم سوره دخان که به آن اشاره شد نتیجه می‌گیریم که نازل شدن فرشتگان از آسمان به زمین به طور پیوسته در هر سال در شب قدر انجام می‌گیرد تا تدبیر و تقدیر امور طبق مشیت الهی انجام گیرد. اما چرا در زمین این کار انجام می‌شود نه در آسمان و نزول فرشتگان در زمین بر چه کسی است؟د) الملک: ۳۰:(قُل اَرَاَیتُم اِن اَصبَحَ ماوِکُم غوراً فَمَن یَاتیکُم بِماءٍ مَعینٍ)بگو بنگرید اگر آب (مورد نیاز) شما از میان رود کیست که آبی گوارا در اختیارتان گذارد؟در این‌جا بار دیگر ولایت تکوینی که بحثش گذشت، مطرح می‌شود. فرشتگان مدبران و مقسّمان امرند، اما وقتی بر زمین فرود می‌آیند نمی‌خواهند خود تدبیر کنند و الا در آسمان این کار را انجام می‌دادند و اصولاً نزول فرشته با شرایط و هدف خاصی و به عنوان رسول حق به سوی انسان خاصی است. از جمله: به سوی پیامبران (ع)؛ [۶۸] بر پیامبر اسلام (ص)، [۶۹] بر مجاهدان در راه خدا، [۷۰] بر بندگان خاص و برگزیده [۷۱] و بر مشرکان با هدف عذاب و نابودی آنان. [۷۲] .مورد سوره قدر نیز نزول فرشتگان در شب قدر با فرمان‌های ویژه بر «ولی امر» است و او کسی است که اطاعتش قرین اطاعت رسول (ص) قرار گرفته است؛ [۷۳] یعنی مانند او معصوم است. [۷۴] .«آلوسی» بغدادی از مفسران برجسته اهل سنت ضمن تفسیر سوره مبارکه قدر گوید:برخی گفته‌اند مراد نزول فرشتگان بر امام است. از خدا می‌خواهیم صحت اخبار در این باره را. [۷۵] .سکوت دیگر مفسران بزرگ عامه در این باره و توجه نکردن آنان به روایات مربوط به این موضوع برای ما زیانی ندارد همان طور که به واقعیت موجود در این بخش نیز آسیبی نمی‌زند.

عصمت امام

در مقاله مورد بحث در عصمت امام نیز خدشه شده است: «پس از پیامبران وحی قطع شده کسی نمیتواند معصوم باشد و برای غیر پیامبر (ص) عصمت غلّوی بیش نیست. در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه نیز آمده: من بالاتر از این نیستم که خطا نکنم» (پاورقی شماره ۶ مربوط به صفحه ۵)پاسخ این سخن؛ نخست این که عصمت امام (ع) مانند نبی (ص) ضرورتی عقلی است؛ زیرا در غیر این صورت پیامبر (ص) امین وحی و مردم نبوده قابل اعتماد نخواهد بود. امام نیز باید معصوم باشد تا مردم به او اعتماد کنند و او دین را تحریف نکرده و صلاحیت مرجعیت دینی و رهبری سیاسی را دارا می‌باشد.دوم: اطاعت مطلقه از رسول و امام، آن گونه که قرآن تشریع کرده، فرع عصمت آن‌هاست وگرنه قرآن ضمن اینکه «وَلاتُطیعُوا اَمرَ المُسرِفینَ از فرمان مسرفان و تجاوزگران اطاعت نکنید؛ الشعرا: ۱۵۲» را می‌فرماید، خودش به اطاعت بی چون و چرای غیر معصوم امر نمی‌کند.سوم: عصمت هیچ ملازمه‌ای با نبوت ندارد؛ چنان‌که حتی با امامت نیز ندارد. عصمت یعنی مصونیت از گناه و خطا امری است اکتسابی و در گرو ایمان و اراده قوی معصوم است در نتیجه غیر پیغمبر نیز می‌تواند به این مقام برسد چه امام و وصی باشد و چه غیر امام مانند حضرت زهرا (س) که با نص قرآن (الاحزاب: ۳۳)، معصومه است. چنان‌که حضرت مریم (س) نیز از این مقام به نص قرآن: (آل عمران: ۴۲) برخوردار بوده است. در خصوص عصمت حضرت زهرا (س) و اهل بیت روایات بسیاری در دست داریم از جمله حدود ۱۴۰ روایتی که حاکم حسکانی از عالمان بزرگ و سخت کوش اهل سنت آن‌ها را نقل کرده است. [۷۶] .چهارم: آن‌چه در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه است نفی عصمت نیست، بلکه ناظر به ذاتی و جبری نبودن آن و در مقابل اختیاری و اکتسابی بودن آن است. یعنی تکویناً خطا برای امیرالمؤمنین (ع) محال نیست، نه این‌که ایشان از تحقق خطا درباره خویش گزارش می‌کند.

فضایل و کرامات معصومان

در مقاله مورد بحث با فضایل و کرامات اهل بیت (ع) نیز به صورت تحقیرآمیز و ناپسند برخورد شده است. (صفحه ۲۱)در این مورد به اختصار گوییم مواردی که معجزه یا کرامتی بر اساس نقل معتبر درباره پیامبر (ص) و امام (ع) گزارش شده باشد برای ما قابل قبول است. دلیل ضرورت معجزه و کرامت نیز مقبول افتادن دعوت پیغمبر (ص) و امام (ع) برای قشر خاصی از مردم است که جویای حقیقتند، ولی تا امور یاد شده را مشاهده نکنند قبول دعوت نمی‌کنند. در نتیجه بر اساس قاعده لطف در این مورد نیز خدا زمینه هدایت شدن و رشد آن گروه خاص را نیز فراهم می‌کند تا اتمام حجت کرده باشد. آن‌چه نویسنده بر شیعه خرده گرفته عیناً در کتاب‌های اهل سنت راجع به فضایل و کرامات پیامبر اسلام (ص) دیده می‌شود. [۷۷] خوب است وی برای آن‌ها پاسخی بیابد!درباره علم غیبت ائمه (ع) و جزئیات آن در ابواب مختلف کتاب الحجه کافی (به عنوان مثال) روایات بسیاری وارد شده که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت؛ جز این که استثناءً سند برخی از آن‌ها خدشه داشته باشد. در نتیجه هو کردن این موضوع آن طور که در مقاله مشاهده می‌شود بی‌ارزش است.

تواتر روایات مهدویت

فراز دیگری از مقاله مورد بحث کذب و جهل دانستن روایات مربوط به امام زمان (ع) و غیر متواتر شمردن آنهاست، (رک صفحات ۵، ۶ و ۷).نخست: پس از بحث قرآنی و عقلی راجع به ولایت، امامت و مهدویت، حتی اگر هیچ روایتی در موضوع نداشته باشیم،مشکلی نیست.لیکن از حسن‌اتفاق و تقدیر نیکوی خدای بزرگ،روایات شیعه و سنی هر کدام به تصدیق‌اهل فن در حد تواتر است. [۷۸] .دوم: نویسنده مقاله برای هیچ کدام از دو ادعایش دلیل علمی درایی و رجالی اقامه نکرده است. کذب و جعل شمردن روایات مستلزم بررسی سندی تمام آن‌ها و نشان دادن رجال ضعیف در سند و بیان ضعف هایشان به استناد رجالیان موثق است. در مورد عدم تواتر نیز سخن نامبرده آن هم بدون بررسی آماری نامقبول است.سوم: سخن کسانی که مثل نویسنده یادشده در روایات

خدشه کرده‌اند باید با همین معیارها بررسی شود وگرنه ارزشی نخواهد داشت صرف نظر از این‌که اصولاً برخی از آنان مانند ابن خلدون چنین نظری که نویسنده مدعی است ندارند. [۷۹] .

باورهای یهود راجع به موعود خویش

آن‌چه به تفصیل در مقاله مورد بحث درباره باورهای یهود آمده جای تأمل و بررسی دارد و از این رو کتاب مقدس تحریف شده تشخیص صحت و سقم آن‌چه اکنون در دست است کار آسانی نیست، اما در هر صورت اعتقاد استوار مهدویت در شیعه مبتنی بر عقل، قرآن و حدیث و مستقل از باورهای یهود است. ایرادی ندارد تا از آن دست برداریم، عقلاً و شرعاً نیز مجاز به این کار نیستیم. دفاع از تورات تحریف شده و منابع دیگر یهود نیز دفاع از عملکردهای آنان بر عهده ما نیست؛ چنان‌که تحریف روایات مهدویت یا سوء برداشت از آن‌ها نیز کار درستی نیست. درباره ویژگی‌های امام زمان (ع) و اقدامات ایشان پس از ظهور پس از این‌که درباره تولد و راز غیبت ایشان توضیح دادیم سخن خواهیم گفت تا تفاوت‌های موعود قرآن و اسلام با باورهای یهودی بیشتر روشن گردد.اما صرف وجود شباهت میان دو چیز و دو کس نیز اشکالی تولید نمی‌کند؛ اگر امام زمان (عج) نشانه‌هایی از پیامبران گذشته دارد دلیل حقانیت ایشان است نه عیبش. شما به کتاب‌های اهل سنت راجع به شباهت‌های پیامبر اسلام (ص) با انبیای گذشته بنگرید؛ به عنوان مثال ابونعیم اصفهانی باب مفصلی را به بازگویی شباهت‌های پیامبر اسلام (ص) با پیامبران گذشته اختصاص داده که اتفاقاً اظهار نظرها و روایات با ارزشی در آن دیده می‌شود. [۸۰] آیا باید بگوییم هر شباهتی میان ایشان و پیامبران دیگر نابجا و نشانه ضعف پیامبر اسلام (ص) است؟!

تولد امام زمان و راز غیبت ایشان

در مقاله مورد بحث به صراحت وجود امام عصر، حضرت حجه‌بن الحسن (ع) انکار شده، ضمن اهانت‌های فراوان، چیزی که به عنوان دلیل این ادعا بازگو شده روایتی است که در کافی و برخی کتاب‌های دیگر شیعه از احمدبن عبیدالله بن خاقان آمده، به علاوه نقلی دیگر از «فرق الشیعه» نوبختی، راجع به اختلاف اقوال و آرا درباره امام زمان (ع) و سرانجام اختلاف در مورد نام مادر امام عصر (ع)، سپس گفته شده بر فرض ولادت ایشان پذیرفته شود چه معنایی برای غیبتش وجود دارد. (ص ۱۷ و ۱۸)در پاسخ نکات زیر یادآوری می‌شود:۱. از مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که انکار وجود حضرت بقیه‌الله (ع) انکار حکم قاطع و صریح عقل، انکار آیات قرآن و انکار روایات متواتر واصله از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است. آیا با این وصف می‌توان مدعی شد کاری علمی انجام گرفته است؟ اگر خلاف واقع‌گویی‌های نویسنده مورد بحث نقد علمی و پژوهش نام دارد پس مطالب مستند و مستدل دانشمندان بزرگ اهل سنت و عالمان فرزانه شیعه که در پی می‌آید چه خوانده می‌شود؟۲. داوری منابع اهل سنت درباره امام عصر (ع): صرف‌نظر از آثار مستقل و تک نگارهای پژوهشگران اهل سنت که رقم چشم‌گیری است، [۸۱] در منابع گوناگون تاریخی، رجالی، حدیثی، لغوی و... اهل سنت درباره فرزند برومند امام حسن عسکری (ع)، ولادت ایشان، حیات و غیبت ایشان، سخنان بسیار ارزشمندی آمده که در راستای حکم عقل، داوری قرآن و روایات متواتر درباره ایشان، جایگاه ویژه‌ای دارد. برخی محققان از گروه زیادی عالمان اهل سنت که رقمشان به حدود هفتاد نفر می‌رسد، نام برده، به طور مستند سخنانشان را درباره فرزند گرامی امام حسن عسکری (ع) بازگو کرده است، [۸۲] که ما از آن میان نقل قول‌هایی را داریم:۱-۲. عزالدین معروف به ابن اثیر: «به سال ۲۶۰ هجری حسن بن علی (ع) ابومحمد علوی العسکری یکی از امامان دوازدهگانه شیعه امامیه، پدر «محمد»ی که شیعه او را منتظر می‌دانند از دنیا رفت.» [۸۳] .۲-۲- مجدالدین بن الاثیر: وی در مجلدات مختلف کتابش «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر» احادیث بسیاری درباره امام مهدی (ع) نقل کرده و درباره ویژگی‌ها و غیبت ایشان مطالبی را آورده است. [۸۴] .۳-۲. علی بن

الحسین المسعودی:امام دوازدهم؛ به سال ۲۶۰، ابومحمد حسن بن علی (ع)، به روزگار معتمد وفات یافت در حالی که ۲۹ سال سن داشت و او پدر مهدی (ع) منتظر و امام دوازدهم نزد فرقه امامیه که بیشتر شیعیان را تشکیل می‌دهند، هست. [۸۵] .۳ -۲. خیرالدین زرکلی:محمدبن الحسن العسکری بن علی الهادی، ابوالقاسم، آخرین امام از امامان دوازده‌گانه نزد امامیه است که نزد ایشان «مهدی» شهرت یافته... او در حالی که حدود پنج سال سن داشت پدرش را از دست داد.... [۸۶] .۴ -۲. ابن خلّکان:ابوالقاسم، محمدبن الحسن العسکری بن علی الهادی... دوازدهمین امام از امامان دوازده‌گانه بنا بر اعتقاد امامیه معروف به «حجت»... کسی است که شیعیان ایشان او را منتظر، قائم و مهدی می‌دانند. [۸۷] .۵ -۲. ابن عمادالحنبلی:از جمله حوادث سال ۲۶۰ ه درگذشت حسن‌بن علی بن محمدالجواد (ع)... یکی از امامان دوازده‌گانه‌ای است که رافضیان در موردشان قائل به عصمتند. او پدر امام منتظر «محمد» کسی است که در سرداب (شهر سامرا) غیبت کرده است. [۸۸] .۶ -۲. عبدالرحمن بن خلدون:[شیعه] اثنی عشریه که گاهی نزد متأخران آن‌ها به طور ویژه امامیه نامیده می‌شوند به امامت موسای کاظم فرزند جعفرالصادق معتقد شده‌اند؛ زیرا برادر بزرگ‌ترش اسماعیل در زمان حیات پدرشان جعفر درگذشت و (پدر) بر امامت موسی تصریح کرد. پس از وی فرزندش علی الرضا که مأمون او را ولیعهد خویش کرد به امامت رسید، ولی پیش از مأمون درگذشت و به خلافت نرسید. سپس فرزندش محمدالتقی و پس از او علی الهادی و پس از او ابومحمدحسن العسکری و سپس فرزندش محمدالمهدی المنتظر که پیش‌تر درباره‌اش سخن رفت به امامت رسیدند. [۸۹] .۷ -۲. فرید وجدی: [۹۰] وی روایات بسیاری راجع به امام زمان (ع) در کتابش نقل کرده لیکن در آن ها خدشه کرده آن ها را مجعول دانسته است. نقد دیدگاه وی موضوع سخن در فراز مستقلی است که در پیش داریم.۸-۲. امام شمس‌الدین الذهبی:شریف ابوالقاسم محمدبن الحسن العسکری... آخرین کس از امامان دوازده‌گانه بنی‌هاشم است که امامیه مدعی عصمت آن‌هایند - در حالی که جز پیامبران کسی معصوم نیست - این محمد کسی است که آنان گمان می‌برند خلف حجت، صاحب الزمان، غایب شده در سرداب سامرا و زنده است تا گاه ظهورش، پس زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد آن‌گونه که از ظلم و جور آکنده شده باشد. [۹۱] .۹ -۲.ا بن الجوزی:حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر، ابومحمد العسکری به سال ۲۳۱ زاده شد در سامرا سکنی گزید و همان‌جا وفات یافت. ایشان یکی از امامان مورد اعتقاد شیعه امامیه است. [۹۲] .۱۰-۲. امام الحافظ ابن حجر العسقلانی: وی پس از بازگویی دو روایت راجع به نماز خواندن عیسی (ع) پشت سر امام زمان (ع) به نقل از ابوالحسن الخسعی الابدی آورده: اخبار متواترند در این‌که مهدی (ع) از این امت است و عیسی (ع) نیز پشت سرش نماز می‌خواند. ولی این سخن را در پاسخ به حدیثی که ابن ماجه از انس نقل کرده و در آن آمده که فرد دیگری جز عیسی مهدی نیست آورده است...ابن جوزی نیز گوید:مفهوم نمازخواندن عیسی پشت سر مردی از این امت با این‌که این امر در آخرالزمان و نزدیک برپایی قیامت خواهد بود بنا بر صحیح‌ترین اقوال نتیجه می‌دهد که زمین هیچ گاه از حجتی که به خاطر خدا قیام کند خالی نخواهد بود. [۹۳] .۱۱ - ۲. علامه محمد عبدالرئوف المناوی گوید:روایات مربوط به مهدی (ع) فراوان و مشهور است به حدی که گروه زیادی به نگاشتن کتاب مستقل درباره ایشان مبادرت کرده‌اند. [۹۴] .۱۲ - ۲. حافظ نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی متوفای ۸۰۷ ه از جمله محدثان پرکاری بوده که روایات فراوانی درباره امام مهدی (ع) گرد آورده به بررسی اسناد آن‌ها نیز پرداخته است. حاصل تحقیق او صحت و مؤثقه بودن بسیاری از آن‌ها بوده است. همو روایات مربوط به ملاحم و دجّال را نیز در ابواب مختلفی جمع آوری کرده است. [۹۵] اکنون پس از این نقل‌ها نادرستی ادعای بی سندی که در مقاله (صفحات ۱۳ و ۱۴) آمده نام پدر امام مهدی (ع) را مانند پدر پیامبر (ص) «عبدالله» دانسته روشن می‌شود.همین طور نادرستی مطلبی که در صفحه ۱۸ مقاله ادعا شده که چرا احمدبن عبدالصمد نامی به عنوان نقیب علویان ولادت امام مهدی (ع) را ثبت نکرده است آشکار می‌شود. اولاً با تتبعی که در منابع رجالی متعدد عامه و خاصه انجام گرفت به نام این فرد بر نخوردیم، در نتیجه فعلاً وی مجهول است. ثانیاً بر فرض اثبات وجود وی عدم تعرض او نسبت به ولادت امام مهدی (ع) ضرری نمی‌رساند؛ در حالی که رجالیان بزرگی تنها از اهل

سنت که ذکرشان رفت به ولادت و وجود خارجی ایشان تصریح کرده‌اند. ضمن این‌که بهره نگرفتن از منابع رجالی و تاریخی شیعه در این قسمت و به طور کلی در این نوشتار عمدی است.۳. کتاب‌های شیعه درباره مقتدایشان: حجم بسیار کتاب‌های متنوع شیعه درباره امام عصر (ع) که به رقم تقریبی دوهزار عنوان می‌رسد، [۹۶] نشان از عشق بی‌نظیر نویسندگان آن ها به امام محبوب خویش داشته، کسانی مانند نویسنده مورد بحث را نیز دعوت به پژوهش بیشتر در این حجم چشمگیر آثار علمی کرده آن ها را به تجدیدنظر در داوری خود فرامی‌خواند.۴. نگاهی به نقل کلینی و مفید: نویسنده مقاله دیدگاه شیخ کلینی و شیخ مفید و... را دیدگاه ابن خاقان گرفته و نتیجه‌گیری نادرست کرده در حالی که آن دو بزرگوار او را در ابتدای نقل خویش به عنوان ناصبی دشمن اهل بیت (ع) و کاملاً منحرف از تشیع که ضمناً عامل مالی حکومت در قم بوده معرفی کرده‌اند تا مشخص شود نمی‌خواهند به عنوان فردی ثقه از او نقل حدیث کنند، بلکه تنها نقل از وی به دلیل اعترافی از دشمن اهمیت داشته به ویژه پایان آن که بی اعتنایی حکومت به جعفر کذاب و ناکامی آنان در یافتن فرزند گرامی امام عسکری (ع) و اعتقاد شیعه به وجود داشتن ایشان را بازگو کرده است. بنابراین، این اعترافات از زبان دشمن یک سند تاریخی باارزش بوده نه اینکه هدف ناقلان از ابن خاقان این بوده که کار حکومت در تقسیم میراث امام عسکری (ع) را به منزله سندی بر گمان باطل آن ها و عدم وجود فرزندی برای امام یازدهم (ع) بدانند.۵. مسئله اختلاف فرقه‌ها: اما اقدام نوبختی در کتابش به عنوان کاری پژوهشی و رسالتی اجتماعی انجام گرفته که کاملاً طبیعی و به جا بوده است، مانند نفس اختلافات فرقه‌ای که برخاسته از انگیزه‌ها و باورهای گوناگون است. اما هیچ‌گاه این امر دلیل حقانیت تمام آنان یا ناحق بودن یک فرقه خاص نیست.۶. درباره مادر گرامی امام مهدی (ع): در مورد نام‌های متعدد مادر امام عصر (ع) در پاره‌ای منابع [۹۷] مستعاربودن آن‌ها از باب تقیه و پنهان کاری به عنوان تدبیری از سوی امام عسکری (ع) مطرح شده است. اکنون می‌توان این امر را با عقل سازگار یافت؛ زیرا در غیر این صورت خلافت عباسی به مادر امام زمان (ع) دسترسی یافته ایشان را از میان می‌برد. در حالی‌که ناشناس ماندن ایشان و پنهان بودن حمل ایشان نیز به عنوان شیوه‌ای مبارزاتی ضروری بوده است. پس اختلاف در نام مادر امام زمان (ع) از باب مجهول الهویه بودن ایشان یا اختلاف نقل‌ها نیست بلکه امری حساب شده بوده است.۷. مخفی بودن ولادت امام زمان (ع) و سختگیری‌های عباسیان: بنا بر آیات، روایات و نقل‌های تاریخی (و حتی اخبار کاهنان)، [۹۸] مربوط به ولادت امام عصر (ع) که در طول ۵:۲ قرن در دسترس مردم بوده، بنی عباس احساس خطر می‌کرده درصدد دسترسی به مهدی موعود (ع) و از میان بردنش بوده‌اند. حتی در نقلی که از ابن خاقان نیز گذشت، مسئله تفتیش آنان مطرح بود. آن‌ها در مورد پدر امام مهدی (ع) یا جدش این کارها را نمی‌کردند و قرار هم نبوده ولادت آن‌ها پوشیده بوده مهدی (ع) امت آن ها باشند. پس بهترین دلیل درستی اعتقاد شیعه یعنی تولد حضرت قائم آل محمد (ع)، در سال ۲۵۵ هجری و نادرستی اعتقاد اهل سنت که ولادت ایشان را در آخرالزمان می‌دانند، همان درنده خویی و تجسس گسترده بنی عباس در روزگار امام عسکری (ع) بوده است. زیرا اگر بنا نبود تولد مهدی موعود (ع) در آن زمان باشد و مربوط به زمانهای بعد باشد، لازم هم نبود آن واکنش‌های تند در آن زمان انجام گیرد، ولی مخفی بودن حمل ایشان، مخفی کاری در مورد مادر ایشان و تلاش برای ناشناس ماندن وی و اموری از این دست را باید گواه صدق مدعای شیعه گرفت نه کذب آن یا درستی باور اهل سنت که تولد مهدی (ع) در آینده تاریخ است.۸. فلسفه غیبت: در این باره هم قبلاً توضیحاتی دادیم که دیگر نیازی به تکرار نیست.۹. جانشین امام عسکری (ع): در صفحه ۲۱ مقاله مورد بحث شبهاتی راجع به جانشین امام یازدهم (ع) مطرح شده‌اند از جمله اینکه امامی او را غسل نداد و کفن نکرد، زره رسول خدا (ص) به او نرسید و... که پاسخ تمام آن‌ها اثبات تاریخی وجود مقدّس امام مهدی (ع) است که به فضل خدا انجام گرفت.۱۰. مکان غیبت: به موضوع مکان غیبت امام مهدی (ع) نیز اشاره کوتاهی می‌شود که به طور طبیعی در شهر محل اقامت پدر بزرگوارش سامرا بوده است، اما این مطلب اهمیتی بدان حد نداشته که در کتب حدیث و تاریخ مورد بحث قرار گیرد، ولی در مقاله مورد بحث (صفحات ۱۰، ۱۳ و ۲۰) به شکل اهانت‌آمیز بدان پرداخته و گفته ۱۲۰۰ سال است که امام مهدی (ع) در

چاه سرداب سامرا به سر می‌برد؛ در حالی که آغاز غیبت از مکانی دلیل بر اختفای همیشگی در آن نیست به هر رو دوری از اتهام و اهانت است که مقاله مورد بحث آکنده از آن است.

مذاهب اسلامی و مهدویت

مدعای دیگری در مقاله مورد بحث آمده بدین گونه: «در مورد تردید بر امام زمان (ع) همین بس که در هیچ مذهبی اصولاً پذیرفته نیست و اصولاً آن را خرافه‌ای مضحک بیش نمی‌دانند مانند مفتی سابق و رئیس محاکم شرعی قطر شیخ عبدالله بن زید آل محمود در کتاب «لامهدی ینتظر بعد النبی خیر البشر»،...» (ص ۵ مقاله).عنوان کتاب این شیخ قطری ما را به یاد سخن یزید بن معاویه خطاب به سر بریده امام حسین (ع) می‌اندازد که: «لعب الهاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل»! راستی آن همه روایات متواتر و آیات قرآنی که درباره آن‌ها بحث شد، جلب توجه ایشان را نکرده که چنین ادعایی کرده است؟!آیا بنابر معیار نویسنده در ابتدای مقاله که گوید ان کنت ناقلاً فالصحه، در این مورد نقل ناصحیحی نیز دیده نمی‌شود چه رسد به نقل صحیح. کدام مذهب اسلامی مورد نظر ایشان است؟ مگر منابعی که معرفی شد و نقل قول‌هایی که آوردیم مربوط به عالمان بزرگ اهل سنت از مذاهب گوناگون نبود؟ افزون بر آنچه گذشت به این قطعه نیز توجه فرمایید:«در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان» (باب ۱۳)، نگاشته علاءالدین مشهور به متقی هندی (گردآورنده دائره‌المعارف حدیثی کنزالعمال)، فتوای چهار تن از عالمان مذاهب چهارگانه اهل سنت، ابن حجر عسقلانی شافعی، ابوالسرور احمد بن ضیاء حنفی، محمدبن مالکی و یحیی بن محمد حنبلی درباره امام مهدی (ع) بازگو شده که در آن فتواها عقیده به ظهور مهدی (ع) صحیح دانسته شده است. آنان قائل به وجود روایات صحیح درباره ایشان، ویژگی‌های قیامش و فتنه‌های پیش از ظهورش مانند پدیدآمدن سفیانی فرورفتن در زمین و... شده‌اند. ابن حجر به تواتر روایات یادشده و این‌که امام مهدی (ع) از اهل بیت (ع) است حاکم بر شرق و غرب جهان خواهد شد آن را آکنده از عدالت خواهد کرد، عیسی (ع) پشت سر ایشان نماز خواهد خواند، سفیانی را خواهد کشت و لشکر سفیانی در بیداء میان مکه و مدینه در زمین فرو خواهند رفت، تصریح کرده است». [۹۹] .

درنگی در دیدگاه مخالفان مهدویت

نویسنده مورد بحث به نام چند تن از عالمان اهل سنت تصریح کرده که از نظر آن ها اخبار مربوط به امام زمان (ع) کذب و جعل به حساب آمده است. اکنون بد نیست به نقل و نقد چند نمونه از دیدگاههای مخالفان مهدویت بپردازیم:۱. فرید وجدی در دائره‌المعارف قرن بیستم پس از نقل روایات فراوان درباره امام عصر (ع) گفته: غلو، خبط، اغراق، ناآگاهی به واقعیت‌های جامعه و دوری از سنت‌های الهی در آن‌ها به چشم می‌خورد و بدین لحاظ خواننده به موضوع بودن آن‌ها پی می‌برد زیرا:نخست: چه‌طور پیامبری که مؤید به وحی بوده گفته: بخت النصر هفتصد سال حکومت کرده با این‌که طول حکومت وی ۴۲ سال بیشتر نبوده است.دوم: در این روایات آمده که دولت قیصرهای روم هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) در قسطنطنیه حاکم خواهدبود. با این‌که می‌دانیم حکومت آن‌ها در قرن ۱۵ میلادی از میان رفته است.سوم: در این روایات گفته شده که حضرت سلیمان (ع) بیت المقدس را با طلا، نقره، سنگ‌های قیمتی و یاقوت ساخته است. واضعان این روایات بدین شکل می‌خواسته‌اند اسلام را منحط نشان دهند. [۱۰۰] پاسخ‌های زیر قابل طرح‌اند:الف) اصولاً تردیدی نداریم که روایات به نقد سندی و مضمونی نیاز دارند. لیکن شیوه نقد درست، متمرکزشدن روی روایتی است که ضعف دارد نه این‌که همسایه به خاطر همسایه‌اش مؤاخذه شود. در نتیجه خوب بود آقای فرید وجدی تنها بر روایتی انگشت می‌نهاد که مشکل دارد نه این‌که تمام روایات را غلوآمیز، مجهول و... بداند.ب) ارزش و عظمت معنوی اسلام بالاتر از تزئینات، جواهرات و سنگ‌های قیمتی است و اگر کسی اقدام حضرت سلیمان (ع) در مورد بیت

المقدس را مطرح کرد اهانت نسبت به اسلام حساب نمی‌شود.پ) دیدگاه‌های امثال ابن حجر، سیوطی و متقی هندی را راجع به صحت روایات ملاحظه کردیم و نمی‌توان آن ها را نادیده گرفت. آری، منصفانه این است که واقعیت‌ها را در نظر بگیریم. به عنوان مثال مانند سیوطی برخی روایات را که مشکل سندی و محتوایی دارند مانند روایتی که از زبان پیامبر (ص) گفته: «مهدی از فرزندان عمویم عباس خواهد بود»، ضعیف بدانیم. [۱۰۱] اما در مورد روایاتی که چنین مشکلی ندارند انصاف را کنار نگذاریم.۲. امام شمس الدین ذهبی یکی دیگر از مخالفان مهدویت گوید: کسی که تو را به امر غایبی حواله کند رعایت انصاف نکرده چه رسد به حواله دادن بر محال (!) انصاف خوب چیزی است (!) پس از نادان و هوای نفس به خدا پناه می‌بریم (!) امام علی (ع) مولای ما از خلفای راشدین.... را به شدت دوست می‌داریم، لیکن مدعی عصمتش نیستیم؛ چنان‌که ابوبکر صدیق را نیز معصوم نمی‌دانیم. فرزندان علی، حسن و حسین، نوادگان پیامبر خدا (ص) و دو سید جوانان بهشت اگر به خلافت می‌رسیدند شایستگی آن را داشتند...وی پس از نام بردن از یکایک امامان شیعه تا امام حسن عسکری (ع) گوید: اما «محمدبن الحسن»؛ بنا به گفته «ابن حزم»، حسن (ع) بدون این‌که فرزندی بر جانهد از دنیا رفت. لیکن تمام رافضیان عقیده دارند حسن (ع) فرزندی داشت که او را مخفی می‌کرده. نیز گفته شده پس از درگذشت وی از کنیزی متعلق به ایشان به نام نرجس یا سوسن و به احتمال بیش‌تر به نام «صیقل» فرزند پسری به دنیا آمد.ذهبی آن گاه گفته: امامیه گمان می‌کنند که محمد (ع) وارد سردابی در خانه پدرش شده ناپدید گشته، ولی مادرش انتظار ظهور وی را می‌کشد اما تاکنون وی از آن سرداب خارج نشده است... پناه بر خدا از زوال عقل (!) به راستی اگر چنین چیزی رخ داده بود نباید کسی او را دیده باشد؟ به چه کسی می‌توان اعتماد کرد که او را دیده و زنده است و چه کسی به عصمت وی برای ما تصریح کرده است یا اینکه او بر هر چیز آگاه است. این سخنان هوا و هوسی آشکار است... از جمله افراد موثقی که منکر وجود فرزند برای امام عسکری (ع) شده‌اند می‌توان محمدبن جریر طبری و یحیی بن صاعد را نام برد. [۱۰۲] .پاسخ‌های ما به ذهبی‌الف) ایمان به غیب: از ذهبی می‌پرسیم: مگر خدا ما را به غیب حواله نکرده طالب ایمان ما به غیب نشده است؟ [۱۰۳] و مگر تحقق مسلمانی، فلاح و تقوا در گرو ایمان به غیب نیست؟ [۱۰۴] مگر الله غیب الغیوب نیست؟ آیا ایمان به خدا به عنوان فرد اعلای امور غیبی دور از انصاف است؟! گمان نمی‌رود نتیجه بینش ذهبی با دیدگاه یک ماتریالیست یا یک پوزیتیویست منکر غیب تفاوتی داشته باشد. اگر تفاوتی میان حس گرایی و ماده‌گرایی فردی و تدین و ایمان به خدای فرد دیگری باشد، در عدم ایمان اولی به غیب و ایمان داشتن دومی به آن است.ب) استحاله مهدویت!: دلیل ذهبی برای استحاله مهدویت چیست؟ ادعای بی‌دلیل وی پذیرفته نیست، ولی در عوض، با توضیحات آغازین نوشتار کنونی نتیجه گرفتیم که مهدویت امری عقلی است و نتیجتاً در چنین اعتقادی نادانی و هوای نفس وجود ندارد. حواله کردن بر محال، خلاف عقل است، لیکن مهدویت محال عقلی نیست. افزون بر مطالب قبلی، بعداً خواهیم دید اسناد تاریخی گواه بر ولادت فرزند عزیز امام عسکری (ع) است به علاوه عمر طولانی حضرتش نیز عملاً و علماً مشکلی ندارد.پ) وحدت ملاک امامت ائمه (ع): در همان سطحی که امام ذهبی، صلاحیت امامان یازدهگانه، پیش از فرزند گرامی امام عسکری (ع) را پذیرفته، باید صلاحیت ایشان را نیز برای زمامداری بپذیرد؛ زیرا شرایط و صلاحیت‌های آن بزرگواران یکسان بوده است و امام عصر (ع) نیز از این نظر با آن ها فرقی ندارد. البته این امر فرع اثبات وجود خارجی ایشان است که به زودی می‌آید.ت) عصمت ائمه (ع): درباره این موضوع قبلاً گفت‌گو کردیم و روشن شد که ثبوتاً و اثباتاً این امر با هیچ مشکلی روبرو نیست.ث) عقل و رخدادهای تاریخی: چیزی که برای رد و قبول حوادث تاریخی ضرورت دارد اسناد و مدارک متقن و قابل اعتماد است که به کمک دقت و سنجه‌های عقلی، اسناد مورد بررسی قرار گرفته داوری شود. اما بدون وجود اسناد، عقل مجرد در خلا راه به جایی نبرده و قضاوتی نمی‌کند. در نتیجه به جای بررسی تاریخی ولادت امام مهدی (ع) در نیمه قرن سوم هجری تنها اظهار تعجب کافی نیست. البته انکار مانند ابن حزم مؤنه‌ای ندارد. چنان‌که اثبات واقعیت‌های تاریخی نیز پس از استدلال و تکیه بر مدارک کافی انجام گرفته با وجود آن‌ها انکار بی‌دلیل سودی ندارد.ج) بررسی

تاریخی موضوع: بنابر آن‌چه درباره تولد مخفیانه امام عصر (ع) نیز خفا حمل ایشان به دلیل سخت‌گیری بنی‌عباس و تصمیم آنان بر نابودکردن ایشان گذشت. موضوع تولد و نشو و نمای ایشان علنی نبوده که هر مورخ یا دانشمند رجالی مانند امام ذهبی انتظار داشته باشد مثل سایر افراد معمولی آشکارا رخ داده باشد. در عین حال روایات و نقل‌های تاریخی موثقی در دست است که از تولد غیرعلنی ایشان در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری و کسانی که ایشان را به روزگار امام عسکری دیده‌اند ما را آگاه می‌کنند.در کتاب منتخب‌الاثر در باب نخست از فصل سوم ۲۱۴ حدیث راجع به موضوع تولد امام زمان (ع) تاریخ تولدش و پاره‌ای ویژگی‌های مادر گرامی‌اش گزارش شده است. [۱۰۵] .در همان منبع در مورد آنان که ایشان را به روزگار پدر بزرگوارش از نزدیک مشاهده کرده‌اند نوزده حدیث به چشم می‌خورد. [۱۰۶] در پاره‌ای از آن نقل‌ها آمده که امام عسکری (ع) چهل تن از بزرگان و سران شیعه را در مجلسی بر وجود فرزندش شاهد گرفته، او را به آن‌ها نشان داده است. آن‌گونه که در منبع بالا آمده [۱۰۷] گروه زیادی از دانشمندان اهل سنت - قبلاً گفتیم حدود ۷۰ نفر - از قبیل ابن حجر عسقلانی، سبط بن جوزی، حافظ گنجی، قاضی فضل بن روزبهان و شیخ سلیمان قندوزی صاحب کتاب باارزش «ینابیع الموده» عموم روایات مربوط به امام عصر (ع) و از جمله احادیث اشاره شده بالا را نقل کرده‌اند. آیا با این اوصاف باز هم درباره موضوع تولد فرزند امام عسکری و وجود خارجی ایشان و دیده شدن او در زمان زندگانی پدرش، برای کسی جای تردید باقی می‌ماند؟ آیا امام ذهبی و هر کس با وی هم فکر باشد می‌توانند نقل‌های یاد شده را نادیده بینگارند؟چ) آخرین سخن ذهبی این بود که کسانی چون طبری یا یحیی بن صاعد که منکر وجود امام دوازدهم شیعه شده‌اند، ثقه بوده‌اند. سؤال ما این است که موافقان مهدویت و معترفان به وجود حجه‌بن‌الحسن (ع) و غیبت ایشان، از میان مورخان و محدثان اهل سنت ثقه نیستند؟! آیا از دیدگاه رجالیان اهل سنت و ثاقت نامبردگان فوق و امثال آنان مورد تردید است؟ مراجعه به کتب رجالی عامه از جمله خود ذهبی حقیقت را روشن ساخته ما نیز به داوری آنان که البته چیزی جز وثاقت ایشان نیست، تن می‌دهیم.گذشته از این اگر ذهبی به هنگام تعارض سخن دو ثقه مانند طبری و ابن حجر نتوانست سخن کسی را که موافق عقل، قرآن و حدیث است ترجیح دهد، ناچار به تساقط هر دو رای حکم خواهد داد و در این صورت مرجع ما همان منابع سه گانه یعنی عقل، قرآن و سنت خواهد بود که داوری آن‌ها را پیش‌تر شاهد بوده‌ایم.ح) احمد امین مصری سومین و آخرین چهره مورد بحث از مخالفان امامت فرزند امام حسن عسکری (ع) نیز بنابر سه دلیل مخالفتش را ابراز کرده است: یکی ضعف روایات مربوط به این موضوع، دیگری مخالفت آن روایات با حکم عقل و دلیل سوم سوءاستفاده مدعیان مهدویت از این روایات. [۱۰۸] سخافت و ضعف ادله احمد امین ظاهراً به حدی بوده که در مقاله مورد بحث از او و عقیده‌اش یاد نشده است. به هر رو چنان‌چه پیش‌تر گفته شد صحت روایات بر اهل فن پوشیده نیست ادعای ضعف و جعل به صورت کلی سودی ندارد؛ جز این‌که به شیوه شناخته شده رجالی و درایی تک تک احادیث بررسی شده و ضعف متنی و سندی هر یک ثابت شود؛ در حالی که نه احمد امین و نه نویسنده مقاله حتی راجع به یک روایت هم چنین کاری نکرده‌اند.درباره هم خوانی روایات با حکم عقل نیز به قدر کافی در این نوشتار سخن رفت. در خصوص سوءاستفاده از روایات نیز احمد امین را به سنتی که قرآن راجع به هر باطلی به طور اصولی بیان فرموده (الرعد: ۱۷) که از حق سوء استفاده می‌کند، ارجاع می‌دهیم. در واقع این حادثه اجتناب‌ناپذیر است، ولی هیچ دلیل عقلی یا شرعی وجود ندارد که به خاطر جلوگیری از سوءاستفاده باطل از حق، حق کتمان شده و از آن سخن نرود. گفتنی است وجود مدعیان دروغین، خود دلیل حقانیت و همگانی بودن یک مطلب است که آن‌ها در صدد سوء استفاده از آن بر می‌آیند تا سکه رایجی نباشد سکه قلب به بازار نمی‌آید.

عملکردهای مثبت منجی بشریت

بر خواننده‌ای که مقاله مورد بحث را خوانده باشد اهانت‌های بسیار زشت و دردآور به ساحت مقدس امام عصر و رفتار ایشان

پوشیده نیست (رک صفحات ۴، پاورقی شماره ۴، ۱۰ – ۱۳ و ۱۵) حق این است که راجع به این فراز در دو بخش گفت و گو کنیم: یکی درباره عملکرد و سیره امام مهدی (ع) آن گونه که در روایات آمده، از قبیل حاکم کردن عدالت و انباشتن زمین از آن، احیای اسلام و احیای قرآن و سنت، اجرای سنن پیامبران، زهدورزی و ساده زیستی، استقرار امنیت در جامعه، سخاوت و بخشندگی، آبادگری زمین و... [۱۰۹] درباره هر یک از این موضوعات روایات بسیاری وارد شده که حقیقتاً جرات بسیاری میخواهد تا به شکلی غیرمنصفانه تمام آنها نادیده انگاشته شود. ما از این بخش به خاطر رعایت اختصار می گذریم، اما بخش دوم که شبهات مقاله مورد سخن در زمینه سیره امام مهدی (ع) را تشکیل می‌دهد به خاطر روشنگری اذهان باید مورد بررسی قرار گیرد. پیش از ورود به پاسخ شبهات یادشده خوب است به نکته‌ای بسیار مهم توجه شود و آن این که:شیوه درست فهم روایات مانند فهم صحیح قرآن، فهم مجموعی آنها، عرضه داشتن و مقایسه برخی به برخی دیگر، تفسیر بخشی به کمک بخشی دیگر و پرهیز از گزینش و تقطیع آنهاست و حمل مطلق بر مقید عام بر خاص و مانند آن اقدامات لازم برای فهم هر متنی است. شیوه‌های نادرست از قبیل اقدام نویسنده، رفتن سراغ بخشی از یک روایت، سوءبرداشت از آن و فراموش کردن رویکرد و هدف اصلی است. حال به شبهات در مورد سیره امام مهدی (ع) و پاسخشان توجه فرمایید:۱. بر زبان راندن نام عبری خدا: از شبهاتی که با عنوان درشت در مقاله مورد بحث آمده این مورد است. با ضمیمه کردن این روایت به برخی روایات دیگر که مسئله عرضه کردن اسلام بر پیروان سایر ادیان در آنها آمده، [۱۱۰] روایاتی که شباهت امام زمان (ع) به پیامبران پیشین و برخورداری ایشان از میراث و سنت‌های آن پیغمبران را مطرح کرده‌اند، [۱۱۱] نتیجه خواهیم گرفت که حقانیت امام عصر (ع) و امام بودنش از راه سخن گفتن به زبان عبری به علاوه برخورداری از نشانه‌های پیغمبران سابق و پیغمبر اسلام (ص) برای همگان از جمله پیروان سایر ادیان آشکار خواهد شد تا از این راه آنها بتوانند صداقت امام عصر (ع) را یافته تسلیم ایشان شوند. پس موضوع به این سادگی نیست که تشیع متهم به یهودزدگی و یهودگرایی شود؛ زیرا هدف آشکار بوده بحث وجود یک نشانه در امام زمان (ع) از دین یهود یا حضرت موسی (ع) نیست، بلکه مجموعه‌ای از علایم از پیامبران سابق و پیامبر اسلام (ص) در ولی عصر (ع) به عنوان عصاره فضایل پیامبران و یادگار تمام آنان وجود خواهد داشت و بدین ترتیب نمی‌توان مهدویت را ناشی از مسیحیت اندیشی و مانند آن دانست. از همین قبیل است سخن گفتن امام زمان (عج) به همه زبانها که در مقاله ص ۲۱ مورد تردید قرار گرفته است. این امر نیز از لوازم رهبری جهان شمول آن عزیز و اداره تمام جوامع بشری خواهد بود.۲. گردآمدن شیعیان و قدرت یافتن آنان: گفته شده این ایده مشابه ایده یهود در مورد موعود خویش است. موضوع تشابه ظاهری دلیل نادرستی یک عقیده نیست، اما مهم بررسی محتوایی یک باور است. موضوع سازماندهی شیعه توسط امام عصر (ع) و اقتدار یافتن آن ها از این رهگذر – حتی قوی شدن یک نفر از آن ها در حد چهل نفر به تعبیر برخی روایات – [۱۱۲] جای تعجب ندارد. زیرا لازمه تحقق وعده الهی در مورد پیروزی اسلام، شکست باطل، به وقوع پیوستن انقلابی بزرگ و تحقق یافتن دولت واحد جهانی، چنین چیزی نیز هست. [۱۱۳] .۳. شکنجه مردگان: موضوع انتقام گرفتن امام مهدی (ع) از دشمنان اهل بیت (ع) نیز در روایات به اشکال مختلف مطرح شده است، [۱۱۴] چه زنده شدن مجدد برخی از آنان در دنیا و مجازات شدنشان، چه مجازات شدن زندگانشان، چه تعبیر از عرب یا قریش به عنوان دشمن یا نپذیرفتن توبه آنان. پذیرش این امر مستلزم نگاهی اصولی، منطقی و حقوقی به عملکرد دشمنان اهل بیت (ع) است. اگر از یک سو عملکرد مجرمانه آنان که به لحاظ تاریخی مجال انکار ندارد در نظر آید، مجازات و قصاص آنها از سوی دیگر، آن هم از سوی قاضی دادگری که طبق روایات چهره داوود گونه دارد – آن سان که قرآن حضرت داود (ع) را معرفی کرده است – و در اوج زهد و دنیاگریزی است نه عیاشی و کام جویی، کاملاً عادلانه خواهد بود. پس این دادگری را در سطح شکنجه مردگان فروکاستن بر خلاف منطق قرآن و سنت است. به عنوان نمونه در جریان فتح مکه پیامبر اسلام (ص) اعلام عفو عمومی کرد، لیکن به قتل چند تن فرمان داد حتی اگر آن ها به پرده‌های کعبه آویخته باشند؛ یعنی اظهار توبه کنند! [۱۱۵] دلیل اقدام ایشان جرایم سنگین آن افراد بوده است. بنابراین،

امام مهـدی (عج) نیز مانند جدش در مورد کسانی توبه‌پذیر نخواهد بود.۴. تخریب مسجدالرسول و مسجد الحرام: بزرگ نمایی این موضـوع در مقـاله مـورد نظر بر خلاـف آن‌چه در روایـات [۱۱۶] می‌بینیـم نیز کـار نـاروایی است که به تحریـک احساسات برخی انجامیـده و از امام عصـر (ع) چهره‌ای خشن و ضد دینی ترسیم خواهد کرد. هنگامی که به احادیث مربوط مراجعه و این موضوع و موضوع قبلی را در کنار احیای سنت پیغمبر (ص) و زنده کردن اسلام مشاهده کنیم، پی‌خواهیم برد که اقدام وصی دوازدهم (ع) در بهسـازی مسـجدالحرام یـا مسـجدالنبی (ص) – نه ویران سـازی آن ها – با اقـدام جـد بزرگوارش (ص) در سوزانـدن و ویران کردن «مسـجد ضـرار»ی که منافقان بنا کرده بودند، هیچ تفاوتی ندارد و هم کار رسول خدا (ص) طبق وحی ومورد قبول قرآن بوده است (التوبه: ۱۰۷، ۱۰۸) و هم کار امام عصـر (ع) قرآنی خواهد بود (الاسراء: ۸۱) [۱۱۷] بدین ترتیب جای خدشه در آن نیست.۵. کشتن دو سـوم بشـر: این موضـوع از بنـد سـومی که شـرحش رفت جـدا نیست، لیکن بـازگویی آن به خـاطر رفع شـبهه لاـزم است. آن‌چه می‌توانـد بیانگر اقـدام عادلانه امام مهـدی (ع) باشـد – البته صـرف‌نظر از رقمی که ادعا شده یعنی دو سوم بشـر که در روایات یافت نشـد – موضوع منش انسـانی و اخلاق کریمانه امام عصـر (ع) است که فاتـح دل‌ها خواهـد بود و در نتیجه نیازی به توسل به زور در مورد مردم عادی نخواهـد بود. اکنون به حدیثی که در سـنن ابن ماجه از رسول گرامی اسـلام (ص) نقل شده توجه می‌کنیم: عبدالله بن حرث بن جزء الزبیدی از پیامبر (ص) نقل کرده که ایشان فرمود: «مردمی در مشـرق زمین به پا خواسته زمینه حکومت مهدی (ع) را فراهم می‌کنند». [۱۱۸] این پیش‌گویی ایشان گویای مردمی بودن حکومت امام مهدی (ع) و پیدایش زمینه‌هایی از قبیل حکومت مردمی جمهـوری اسـلامی ایران برای طلوع خورشـید امـام مهـدی (ع) است و بـا این وصف نیـازی به بزرگ‌نمـایی خون‌ریزی‌هـای غیرقابل اجتناب از دشمنان خدا نخواهد بود.۶. دین نو، کتاب نو، حکم جدید: شبهه سطحی دیگر اتهام بدعت گذاری در مورد امام عصـر (ع) است کمترین مراجعه به روایات، [۱۱۹] بساط این شـبهه را برمی چیند. مراد از این سـخن به شرح و توضیح خود روایات، زدودن تحریف‌هـا، پیرایه‌هـا، آرایه‌های بی مورد و در یک سـخن معرفی اسـلام ناب و شـرح مقاصـد راستین قرآن است. این امر نیز کمال مطلوب بوده این خانه‌تکانی دین پس از قرن‌ها لازم خواهـد بود. پس راز و نیاز به امام مهدی (عج) این است که ایشان مفسـر و مـبین دین است.۷. چشـمه‌های شـیر و آب خیـالی!: طعن دیگر در مورد روزگـار دولت یـار، عنوانی است که ملاحظه می‌فرماییـد: گمان نمی‌رود سخن نیش داری این چنین از زبان پژوهشگری مؤمن شنیده شود؛ زیرا نگاه کلان و جامع‌نگر به پدیده پیروزی نهایی حق بر باطل ایجاب می‌کنـد آن را تجلی تمام صـفات کمالی حق ازجمله رحمت و قـدرتش بـدانیم و در چنین حالتی آیا عیبی دارد برکات الهی در قالب نعمت‌های گوناگون زمینی و آسمانی بندگان صالح خدا را نصیب گردد؟ اگر تنها نمونه‌های قرآنی مربوط به روزی غیـبی حضـرت مریـم (ع)، خرمـای تـازه از نخـل خشـکیده و آب روان در زیر پـای عیسـای نـوزاد (ع)، مائـده آسـمانی برای حواریون عیسی (ع) و انواع و اقسام نعمت‌هایی که خدا بنی اسرائیل را نصیب کرده در نظر آوریم، تفاوتی به لحاظ رحمت و قدرت الهی در آن موارد با مورد روزگار امام عصـر (ع) در کار خواهد بود یا فرقی از لحاظ شایستگی یاران ایشان و مردم مطیع حضرتش وجود خواهد داشت؟!اگر سـخن مقاله از سـر حق‌طلبی باشد همین توضـیحات صاحبش را بس است و اگر با انگیزه اسـتهزاء بر زبان رانده شده باشد که رفتار خدای منتقم با مسخره‌کنندگان در دنیا و آخرت سخت خواهد بود.۸. نصرت اسلام و مسلمین: خوشبختانه در مقـاله مورد بحث (ص ۱۴) آمده که مهدی حقیقی هدفش نصـرت اسـلام و مسلمین خواهد بود. این سخن جای تأمل دارد. لابد گوینده‌اش وضع کنونی اسـلام و مسلمین را مطلوب ندانسته ضعف‌ها و کاستی‌هایی در نظر دارد که قیام ناصری را ضروری می‌داند یا اگر حالا قیامش را لازم نمی‌داند برای آینده لازم می‌داند؛ در هر صورت تا ضـعفی نباشد نصرتی لازم نیست. حال می‌پرسیم برای جبران کاستی‌ها، رفع ستم‌ها، زدودن تحریف‌ها از دین، سـرکوب سـتمگران و ظالمان مسلح به مدرن‌ترین سلاح‌های ویرانگر، چیره شـدن بر قـدرت‌های شـیطانی برخوردار از فناوری‌هـای حیرت‌انگیز، کوتـاه کردن دست ابرقـدرت‌های اقتصـادی اختاپوسـی و خنثی کردن افسونگری‌های صاحبان غول جادو و شبکه فوق مدرن ارتباطات و رسانه‌ها، چه ابزارهایی لازم است. برای مقابله با پدیده‌های

برجسته امروزی که رو به رشـد و پیچیـدگی دارنـد با هدف نصـرت اسـلام و مسـلمین چه اقدامی از سوی مهدی حقیقی باید انجام گیرد؟ آیا ایشان جز با برخورداری کامل از پشتوانه نصرت الهی و قدرت او، نیز جز با یاری یاران و امتی نستوه و جز با قدرت مطلقه اقتصادی، سیاسـی، فرهنگی و... قادربه انجام رسالتش خواهـدبود؟! پس برای انجام این کار خاتم الاوصـیا و نخبه‌الاولیا بایـد از تمام معجزات پیـامبران پیشـین برخـوردار بـوده، وارث حقیقی تمـام ویژگی‌هـای جـدش جز ویژگی وحی و نبوت و جانشـین همه پـدران بزرگوارش و امامان یازدهگانه قبل از خودش باشد. اگر به راستی بنا باشد نصـرتی صورت گیرد راهی جز این ندارد و گرنه تعارفی بیش نخواهـد بود.این است که صـلابت و اقتـدار همه جـانبه، روشن بینی، دشمن‌شناسـی، خوارکردن دشـمنان حق، عزت بخشـی به دوسـتان خـدا و در یـک کلمه تحقق بخشـیدن به تمام آرمان‌های دین و وعـده‌های الهی با بینش و طعن‌های مقاله مورد بحث رنگ نمی‌بازد.

اتهام جعل حدیث به عالمان شیعه

در مواردی از مقاله مورد نظر عالمان بزرگ شیعه متهم به جعل حدیث شده‌اند (صفحات ۱۲، ۱۳ و ۱۹) از متقدمان کتب اربعه شیعه و از متـأخران، امثـال مرحوم مجلسـی که بحارالاـنوار ایشـان دایره‌المعـارف خرافات نامیـده شـده است! در مورد عالمان متأخر که از کتاب‌های مشـهور و معروف قدما نقل حدیث کرده‌اند اصـطلاحاً جعل معنایی ندارد. در مورد متقدمان نیز که سلسـله راویان را ذکر می‌کرده‌اند تعبیر جعل حدیث کاملاً بی مورد است و اثبات نقل روایت ضـعیف توسط آنان بسـتگی به بررسـی موردی هر روایت و نشان دادن ضـعف یک راوی به استناد قول یک رجالی ثقه است و صرف ادعای مجعول بودن روایتی بدون بررسی حداقلی یادشده امکان ندارد.در مورد خود صاحبان کتب اربعه شـیعه یعنی شـیخ کلینی (ره)، شـیخ صدوق (ره) و شـیخ طوسی نیز جز توثیق آنان از سوی رجالیان موثق و برجسـته شـیعه، رجالیان بزرگ اهل سنت نیز از این بزرگان قدح و ذمی نکرده آنان را چنین توصیف کرده‌اند که نشـان از وثـاقت و جلالت شأن آن‌ها دارد.حال به کوتاهی راجع به «محمـدین» ثلاث، صاحبان کتب اربعه شـیعه از زبان رجالیان اهل سـنت سـخن می‌گوییم:الف) «محمـدبن یعقوب کلینی ره»:ابن حجر گویـد:محمـدبن یعقوب بن اسـحاق ابو جعفر الکلینی... در بغداد سکونت گزید و بدان‌جا حدیث گفت... وی از فقهای شیعه و نویسندگان طبق مذهب آن‌ها بوده است. [۱۲۰] .صفدی رجالی بزرگ دیگر عامه درباره وی می‌گویـد: «محمدبن یعقوب ابوجعفر الکلینی... از اهل ری... از فقهای شـیعه و نویسـندگان آن مذهب بـوده است.» [۱۲۱] .امـام شـمس الـدین ذهبی درباره‌اش گفته است: «محمـدبن یعقوب کلینی شـیخ الشـیعه و دانشـمند امامی دارای تألیفاتی است». [۱۲۲] .ابن اثیر درباره کلینی گوید: «در سال ۳۲۸ ه محمدبن یعقوب کلینی درگذشت... او یکی از رهبران و عالمان امامیه بود». [۱۲۳] .در جـامع الاصول ابن اثیر نیز می‌خوانیم:ابوجعفر محمـدبن یعقوب رازی، پیشوا بر مـذهب اهل بیت (ع)، عالم در مـذهب آنان، کبیر و فاضل نزد آنان، مشـهور... نخست مجدد مذهب شـیعه در پایان سده اول هجری امام باقر (ع) دانسـته شده و در پایان قرن دوم امام رضا (ع) و در پایان قرن سوم کلینی و در پایان قرن چهارم سـید مرتضی. [۱۲۴] .ب) محمدبن علی بن حسین بن موسـی بن بابویه القمی، مشـهور به شـیخ صـدوق:خطیب بغـدادی راجع به وی می‌گوید:صدوق در بغداد ساکن گردیده بدان جا از پـدرش حدیث گفته و از بزرگان و عالمان مشـهور شـیعه بوده است. [۱۲۵] .امام شـمس الدین ذهبی درباره شیخ صدوق گوید:وی پیشوای شـیعیان بوده است... او دارای کتاب‌های معروف و رایج میان شیعه بوده که حافظه نیرومندش ضرب المثل شده بوده است و گویند او سـیصد اثر علمی از خود برجا نهاده است. پدرش نیز از بزرگان و نویسندگان شیعه بوده است. [۱۲۶] .ج) محمدبن الحسن بن علی الطوسـی:شیخ الطائفه، شیخ طوسی صاحب دو موسوعه حدیثی تهذیب و استبصار از کتب اربعه شیعه نزد رجالیان اهل سنت نیز چهره برجسته‌ای است.ابن اثیر درباره‌اش گوید:در محرم سال ۴۶۰ ه ابوجعفر طوسی، فقیه شیعه امامیه در مشهد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السـلام درگذشت. [۱۲۷] .شهرسـتانی او را از عالمان متأخر صاحب قلم شـیعه شمرده است. [۱۲۸] یاقوت حموی

نیز در معجم الادباء نقل قول‌هایی از الفهرست شیخ طوسی کرده است. [۱۲۹] .

روحانیت پاسدار دین و فرهنگ

در جای جای مقاله مورد بحث، اهانت‌های بسیاری به روحانیت شده است. ظاهراً به دو دلیل: یکی حمایت این گروه از امام و مقتدای خویش، حضرت بقیه‌الله، دیگری بر سرِ قدرت بودن آنان در نظام جمهوری اسلامی ایران. گمان نمی‌رود این دو دلیل قانع کننده باشند؛ زیرا دفاع روحانیت از سنگر عقیده مهدویت به شرحی که در این نوشتار رفت، دفاعی عقلانی و شرعی است و چنین دفاعی شرافتمندانه و افتخارآمیز است نه خرافی به گونه‌ای که در مقاله ادعا شده است. در مورد دلیل دوم نیز گوییم هر قشر و گروهی در هر جامعه‌ای که بر اساس رای مردم به قدرت برسند جای چون و چرا نیست و این معیار ویژه جامعه دینی ما نیست. روحانیت نیز از این نظر نباید محکوم باشد. پس چه دلیلی برای آن همه هجمه و اهانت باقی می‌ماند؟ بد نیست به نویسنده مورد نظر یادآوری کنیم روحانیت از نظر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پایگاه باارزش و مستحکمی دارد؛ زیرا سابقه‌اش به روزگار پیشوایان دین و عصر پیامبر اسلام (ص) برمی گردد. این قشر فرهنگی به دست آن رهبران بزرگ به عنوان پاسداران دین و فرهنگ پایه گذاری شده تربیت یافتند و اگر اشکالی باشد به آن‌ها وارد است.نویسنده باید بداند هر قضاوتی درباره روحانیت شیعه و عالمان بزرگش در مورد روحانیت اهل سنت که در طول چهارده قرن حیات اسلام وجود داشته عالمانی شایسته در رشته‌های گوناگون علمی را تشکیل داده به حق خدمات باارزشی نیز کرده‌اند، نیز صادق خواهد بود. اهانت یا تجلیل از یکی، اهانت و تجلیل از دیگری نیز خواهد بود.پس حفظ حریم‌ها پسندیده و شکستن آن اقدامی غیرمنطقی و مصداق بر سر شاخ بن بریدن است.

جمهوری اسلامی

حاکمیت دین و قانون: شواهد و قراین موجود در مقاله مورد نظر نشان می‌دهند که رویکرد اصلی آن سیاسی است نه علمی؛ زیرا در نوشتاری علمی و علی القاعده کلامی موضع‌گیری سیاسی آشکار معنایی ندارد. سراسر مقاله یادشده سرشار از اهانت به رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران، ارکان و شهروندان آن است. چنین روشی با مشی علمی رابطه دارد؟! آیا یک پژوهش بی طرف علمی می‌تواند با هوس‌های سیاسی آمیخته شود؟! اگر نوشتار مورد بحث سیاسی هم بود، نه کلامی، حق آن همه تهمت زدن و هتاکی را نداشت. زیرا از دو حال خارج نیست که تدوین گرش شهروندی ایرانی باشد، اما بی شک او جزء اقلیت مخالف نظام جمهوری اسلامی محسوب است؛ چون باخواست اکثریت مردم وفادار به نظام، قانون اساسی و رهبری آن مخالف است پس به لحاظ حقوقی و قانونی حق ندارد خواست اکثریت را نادیده بگیرد. حالت دیگر نیز این است که تهیه کننده مقاله غیرایرانی باشد که در این صورت نیز کار وی مداخله در امور داخلی یک کشور مستقل است که از نظر حقوقی محکوم و مردود است. در هر صورت عقل و شعور سیاسی و منطق پرصلابت وحدت قرآنی و دینی حکم می‌کند در دنیای کنونی که قدرت‌های استکباری و شیطانی کمر به نابودی مسلمانان بسته، برایشان هیچ کشوری، هیچ مسلمانی، هیچ مذهبی از مذاهب اسلامی و هیچ جناحی از جناح‌های سیاسی موجود جهان اسلام – جز وابستگان به آن‌ها – فرق نمی‌کند، از اقدامات تفرقه افکنانه دست برداشته، فرمان قرآنی «انما المؤمنون اخوه» و «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا ـ تفرقوا» را گردن نهاده بحث‌های علمی را نیز به متخصصان و عالمان فرهیخته وانهند.

مسئله طول عمر امام زمان

یکی دیگر از شبهات مقاله افسانه نامیدن زنده بودن امام عصر (ع) و استبعاد در مورد طول عمر ایشان است. (صفحات ۱۰ و ۱۴). در

این مورد بدون اطاله کلام گوییم در روایات اهل سنت از زنده بودن دجّال یاد شده، [۱۳۰] با این‌که او دشمن خداست پس حیات یک ولی خدا به طریق اولی و بنا بر ضرورت قابل قبول خواهد بود.راجع به امکان علمی و عقلی موضوع و کسانی که عمر طولانی داشته‌اند نیز بحث‌های مفصلی شده است. [۱۳۱] روایات مربوط به عمر طولانی امام عصر (ع) نیز با حجم فراوان در مقایسه با سایر روایات مربوط به موضوعاتی دیگر جای تأمل دارد. روایات راجع به این امر به رقم ۳۱۸ حدیث می‌رسد. [۱۳۲] .از دیدگاه قرآن نیز حیات کسانی چون حضرت عیسی (ع) یا حضرت خضر (ع) برای کسی که تسلیم وحی باشد حیات امام مهدی (ع) در پرده غیبت را پذیرفتنی خواهد کرد.

حمایت دشمن از مسلک‌های باطل

تجربه نشان داده که دشمن از مسلک های باطل و گمراه حمایت کرده است. بهائیت را می‌توان مورد برجسته‌ای دانست. این امر حتی در مورد برخی حامیان مهدویت نیز صادق است و قضاوت نهایی در مورد مقاله مورد بحث را به خوانندگان وا می‌گذاریم. لیکن از نظر دور نمی‌داریم که دشمن برای دست یابی به منافع پلیدش از هر جریان باطل زیر هر نامی حمایت می‌کند.پس مهم این است که کسی آلت دست دشمن نگردد.

پاورقی

[۱] کنزالعمال، ۳: ۶۳۵.

[۲] همان.

[۳] بنگرید به صص ۷،۱۵،۱۸،۱۹،۲۱ – ۲۳ نوشته مورد بحث.

[۴] بنگرید به این منابع از متکلمان شیعه و سنی:علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد،ص ۳۴۸، نشر جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ ق؛ شریف جرجانی، شرح المواقف ج ۸، ص ۲۲۲، منشورات‌الرضی، قم، بی‌تا؛ سعدالدین التفتازانی، شرح المقاصد، منشورات الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق؛ امام فخر رازی، المحصل، مکتبه دارالتراث، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

[۵] الاحزاب: ۲۱و۳۶؛ الحشر: ۷؛ النساء: ۶۵.

[۶] الممتحنه: ۴، ۶.

[۷] البقره: ۲۱۹، ۲۶۶؛ النحل: ۱۱، ۴۴ و ۶۹.

[۸] بنگرید به صفحه ۷ مقاله.

[۹] النساء: ۵۹؛ المائده ۵۵؛ الاحزاب: ۶؛ التغابن: ۱۲.

[۱۰] متکلمان اهل سنت ضمن بیان موضع شیعه که نصب امام را بر خدا واجب می‌دانند، خود نیز با اکثریت قاطع آراء گزینش امام توسط مردم یا نصب از سوی مردم را واجب دانسته‌اند: امام فخر رازی می‌گوید سمعاً تعیین امام به نظر جمهور اشعریان و بیشتر معتزلیان واجب است. زیرا نصب امام متضمن دفع ضرر است ولی شیعه نصب او را بر خدا واجب دانسته‌اند: المحصل،ص ۵۷۴؛ سعدالدین تفتازانی نیز مانند رازی اظهار نظر کرده است: شرح المقاصدج۵ص۲۳۵؛ میرسیدشریف جرجانی نیز گوید: نزد ما امامت از فروع است نه از اصول و نصب امام سمعاً واجب است: شرح المواقف،ج ۸ص۳۴۵.

[۱۱] به عنوان نمونه بنگرید به استاد شهید مرتضی مطهری، رساله ولاءها و ولایت‌ها؛ نیز صافی گلپایگانی، لطف‌الله، رساله ولایت تکوینی و ولایت تشریعی.

[۱۲] در این خصوص عمداً شما را به منابع کلامی اهل سنت ارجاع می‌دهیم: امام فخر رازی، المحصل، ص ۱۴۷ و بعد به ویژه

صفحات ۱۷۳ – ۱۷۶؛ نیز میرسیدشریف جرجانی، شرح المواقف؛ج ۸صص۵و ۳۹؛ نیز تفتازانی، شرح المقاصد، ج۴ص۲۵، ۳۴ و بعد.

[۱۳] آل عمران: ۹۷؛ یونس: ۶۸؛ ابراهیم: ۸؛ الحج: ۶۴ ، ۷۸؛ النمل: ۴۰؛ العنکبوت: ۶؛ لقمان:۱۲ ، ۲۶؛ فاطر:۱۵؛ محمد: ۳۸ والفرقان:۲.

[۱۴] البقره: ۳۵، ۵۸، ۲۲۳؛ الاعراف: ۱۹، ۱۶۱؛ الزمر: ۱۵؛ فصلت: ۴۰؛ المدثر: ۳۷، ۵۵؛ الانسان: ۳، ۲۸، ۲۹ و ۳۰؛ المزمل: ۱۹؛ النبأ: ۳۹؛ التکویر: ۲۰.

[۱۵] التحریم: ۶؛ الذاریات: ۴؛ النازعات: ۵؛ النحل: ۴۹؛ البقره: ۳۴.

[۱۶] آل عمران: ۴۹؛ المائده: ۱۱۰؛ الرعد: ۳۸؛ ابراهیم: ۱۱؛ غافر: ۷۸.

[۱۷] در این خصوص به عنوان نمونه بنگرید به سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، صص ۱۵۰ ، ۱۵۱، نشر کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۷۰ ش.

[۱۸] البقره: ۱۲۴؛ الانبیاء: ۷۳؛ السجده: ۲۴.

[۱۹] النساء: ۵۹؛ المائده: ۵۵، ۹۲؛ الاحزاب: ۶؛ التغابن: ۱۲؛ آل عمران: ۳۲، ۱۳۲؛ الانفال: ۱،۲۰،۴۶؛ النور: ۵۴، ۵۶.

[۲۰] بنگرید به پژوهش پرارج علامه محقق سیدمرتضی عسکری با عنوان: عبدالله بن سبا در سه جلد، تهران، نشر کوکب، ۱۳۶۰.

[۲۱] ر ک صادقی، محمد، بشارات عهدین بسیاری از صفحات کتاب در مورد پیامبر (ص) و صفحات ۲۳۴ – ۲۸۶ راجع به امام مهدی (ع)؛ نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی‌تا.

[۲۲] ر.ک، لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۵۱، مؤسسه السیده المعصومه (ع)، قم، چاپ نخست، ۱۴۱۹ ه ق.

[۲۳] پیشین، ص ۲۵۴.

[۲۴] البقره: ۲۵۶ ، ۲۵۷؛ النساء: ۵۱، ۶۰ و ۷۶؛ النحل: ۳۶؛ الزمر: ۱۷؛ الکهف: ۲۸؛ الفرقان: ۵۲؛ الاحزاب: ۱ ، ۴۸؛ القلم: ۸، ۱۰؛ الشعراء: ۱۵۱.

[۲۵] الکهف: ۱۶؛ مریم: ۴۹؛ طه: ۲۴، ۴۲، ۴۳؛ الفرقان: ۳۶؛ الشعراء: ۱۵؛ صافات: ۹۹؛ القصص: ۲۱؛ التوبه: ۴۰؛ الانفال: ۷۲، ۷۴، ۵۷.

[۲۶] به ترتیب الکهف: ۶۵، ۷۸،۱۰ و بعد؛ یوسف: ۱۵، ۹۰، ۹۹؛ الانبیاء: ۸۷؛ الصافات: ۱۴۰؛ البقره: ۲۵۹؛ الانبیاء: ۵۱، ۷۱؛ الصافات: ۸۹، ۹۰، ۹۹؛ القصص: ۷؛ مریم: ۱۶، ۱۷، ۲۲ – ۳۴.

[۲۷] در این مورد بنگرید به شیخ صدوق (ره)، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۳۸، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ تحقیق شده نخست، ۱۴۱۲ ق.

[۲۸] الاعراف: ۱۱۸، ۱۳۹؛ الانفال: ۸؛ هود: ۱۶؛ الرعد: ۱۷؛ الاسراء: ۸۱؛ الانبیاء: ۱۸؛ سبأ: ۴۹؛ الشوری: ۲۴.

[۲۹] هود: ۸۶.

[۳۰] فرازهایی از دعای پرمحتوای ندبه.

[۳۱] آل عمران: ۱۷۸؛ الاعراف: ۱۶۲،۱۸۳؛ الرعد: ۳۲؛ الحج: ۴۴، ۴۵، ۴۸؛ الاسراء: ۱۶؛ الکهف: ۵۹؛ النمل: ۵۲، ۸۵؛ الانبیاء: ۱۱؛ هود: ۱۰۲، ۱۱۷.

[۳۲] صحاح ششگانه یعنی صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود، سنن ترمذی و سنن نسائی به ترتیب منابع دست اول حدیثی اهل سنت بشمار می‌آید: بنگرید به ابی‌الطیب السید صدیق حسن خان قنّوجی، الحطّه فی ذکر الصحاح السته، ص ۲۷۴ و بعد، دارالجیل، بیروت، دار عمار، عمان، ۱۴۰۸ ق.

[۳۳] مسلم بن حجاج نیشابوری، الجامع الصحیح، ۱:۹۳، باب نزول عیسی، دارالفکر، بیروت، بی تا نیز باب دیگری در صحیح مسلم

مربوط به دجال و حضرت عیسی و علائم ظهور امام عصر (ع)،ج ۱ص۱۰۷؛ نیز ج۸ص۱۶۵ و بعد، کتاب الفتن واشراط الساعه.

[۳۴] محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری ج۲ص۲۵۶، باب نزول عیسی بن مریم (ع)، دارصعب، بیروت، بی تا.

[۳۵] سنن ابی داود،ج۴ص۱۰۶-۱۲۵، نیزج ۴ص ۲۴۱، کتاب المهدی، کتاب الملاحم، خروج دجال و...، ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی، دارالفکر، بی‌جا، بی‌تا.

[۳۶] سنن ترمذی، ج۳ص۳۴۳-۳۵۱، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

[۳۷] سنن ابن ماجه، ج۴ص۳۱۵-۴۲۰ کتاب الفتن، محمدبن یزید بن ماجه قزوینی، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه ر ک باب ۳۴ آن کتاب، باب خروج المهدی ص ۴۱۱ حدیث شماره ۴۰۸۲-۴۰۸۸.

[۳۸] قبلًا در این باره ارائه سند شد.

[۳۹] در این مورد منابع فراوانی شناسایی شده که قدیمی‌ترین آن ها از یکی از اصحاب امام محمدباقر (ع) به نام ابواسحاق ابراهیم بن صالح انماطی است. برای آشنایی بیشتر با کتاب های مورد نظر بنگرید به کتابنامه حضرت مهدی‌ج۲صص۵۳۵ - ۵۳۷ نیز ج۲صص۵۴۲، ۵۴۳ و ۵۸۷.

[۴۰] البقره: ۷، ۱۰؛ آل عمران: ۱۶۷؛ المائده: ۴۱، ۵۲؛ الانفال: ۴۹؛ التوبه: ۴۵، ۸۷، ۹۳، ۱۱۰، ۱۲۵ و ۱۲۷ و آیات بسیار دیگری که از ذکر آن ها خودداری می‌شود.

[۴۱] آل عمران: ۷؛ النساء:۱۶۲؛ النحل: ۴۴، ۶۴؛ القمر: ۲۵؛ طه: ۹۹ و الطلاق: ۱۰ و ۱۱.

[۴۲] الاحزاب: ۳۳.

[۴۳] المائده: ۱۵، ۱۹؛ ابراهیم: ۴؛ النحل: ۴۴، ۶۴؛ الحشر: ۷؛ النساء: ۵۹، ۸۳، ۱۷۰؛ الانفال: ۲۴؛ آل عمران: ۱۶۴؛ الجمعه: ۲؛ الطلاق: ۱۱.

[۴۴] جامع البیان، ج۳صص۱۸۴، ۱۸۵، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

[۴۵] الکشاف، ج۱ص۳۳۸، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق.

[۴۶] علوم القرآن عندالمفسرین،ج ۳ص۸۴؛ به نقل از تفسیر الکبیر ابن تیمیه ج۲ص۳۹ - ۴۹؛ مرکز الثقافه والمعارف القرآنیه، قم، ۱۴۱۷ ق.

[۴۷] رک معرفت، محمدهادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، ج۱ص۲۱، ۲۲، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، مشهد، چاپ نخست، ۱۴۱۸ ق.

[۴۸] النساء: ۷۹؛ التوبه: ۳۳؛ سبأ: ۲۸؛ الفتح: ۲۸؛ الصف: ۹؛ الانبیاء: ۱۰۷.

[۴۹] الواقعه: ۷۹.

[۵۰] در این موضوع کتاب های مستقلی نگاشته شده است . بنگرید به کتابنامه حضرت مهدی (ع) ، ج ۲، ص ۸۰۸، که از ۲۳ کتاب در این مورد نام برده است . ناشر مؤلف ، ۱۳۷۵ ش.

[۵۱] تفسیر القرآن العظیم ، ج ۱ ص ۲۱۱؛ کشف الاسرار، ج ۱ ص ۳۲۵.

[۵۲] الزمخشری، الکشاف ج ۱ ص ۱۷۹؛ الالوسی، روح المعانی ج ۱ ص ۳۶۳؛ الرازی ، مفاتیح الغیب، ج ۴ ص ۱۱.

[۵۳] الکشاف، ج ۲ ص ۸۲؛ البرهان، ج ۱ ص ۵۶۴؛ طبری ،جامع البیان ، ج ۸ ص ۱۰۳؛ آلوسی روح المعانی، ج ۸ ص ۶۳؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان ج ۱ صص ۵۹۸ و ۵۹۹؛ تفسیر ابن ابی حاتم رازی ج ۴ ص ۱۴۲۷.

[۵۴] تفسیر الخازن ، ج ۲ صص ۶۹،۶۸.

[۵۵] صحیح مسلم ، ج ۱ صص ۹۶،۹۵.

[۵۶] تفسیر الخازن ، ج ۲ ص ۲۲۰؛ روح المعانی، ج ۱۰ ص ۸۶ به نقل از بسیاری از مفسران.

[۵۷] بنگرید به محمد المشهدی، کنز الدقائق ، ج ۴ ص ۱۷۷، مؤسسه النشر الاسلامی ، قم، ۱۴۰۰؛ نیز محمد حسین الطباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۹ صص ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۶۷، دارالکتب الاسلامیة ، تهران، ۱۳۹۰ ق.

[۵۸] مفاتیح الغیب، ج ۱۶ صص ۴۱، ۴۲.

[۵۹] به عنوان نمونه بنگرید به کنز الدقائق ، ج ۴ صص ۵۳۶– ۵۳۸.

[۶۰] تفسیر القرآن العظیم، ج ۸ ص ۲۴۷۱؛ الدر المنثور، ج ۵ ص ۶۸۷.

[۶۱] جامع البیان ج ۱۷ ص ۱۰۵؛ روح المعانی ، ج ۹ ص ۱۰۴.

[۶۲] مفاتیح الغیب ج ۲۲ صص ۲۲۹، ۲۳۰.

[۶۳] تفسیر القرآن العظیم ، ج ۹ ص ۲۹۴۱؛ نیز الدرالمنثور ، ج ۶ ص ۳۹۲.

[۶۴] روح المعانی، ج ۱۸ ص ۲۰۶.

[۶۵] المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۱۵ صص ۱۶۳– ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴.

[۶۶] جامع البیان، ج ۲۵ ص ۱۰۸، ۱۰۹.

[۶۷] الدر المنثور ، ج ۷ ص ۳۹۹ و بعد.

[۶۸] النحل : ۲؛ الشوری: ۵۱.

[۶۹] الشعرا: ۱۹۳.

[۷۰] آل عمران: ۱۲۴ و ۱۲۵؛ فصلت: ۳۰.

[۷۱] مانند حضرت مریم (ع)؛ رک آل عمران: ۳۹، ۴۲ و ۴۵؛ مریم: ۱۷– ۲۶.

[۷۲] الانعام: ۱۵۸؛ الحجر: ۸.

[۷۳] النساء : ۵۹.

[۷۴] رک الکافی، ج ۱ ص ۴۶۳، کتاب الحجة ، باب ۴۰.

[۷۵] روح المعانی، ج ۱۵ ص ۲۵۱.

[۷۶] شواهد التنزیل، ج ۲ صص ۱۰–۹۲، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۳۹۳، ق.

[۷۷] از جمله بنگرید به حافظ ابی نعیم اصفهانی، دلائل النبوه دارالنفاس بیروت، ۱۴۱۲ق، تمام کتاب به ویژه ج ۲، فصل ۲۳ و ۲۴، ص ۳۲۲– ۳۹۹ به ویژه صفحات ۳۶۱– ۳۶۷ راجع به بوی خوش عرق بدن پیامبر (ص) و این که زمین مدفوع ایشان را در خود فرو می برده است .

[۷۸] ادعای تواتر روایات در سخنان بسیاری از دانشمندان صاحب نظر اهل سنت به چشم می خورد در این مورد بنگرید به کتاب منتخب الاثر، پاورقی صص ۳۹۹– ۴۲۷.

[۷۹] عبدالرحمن بن خلدون، المقدمه، ص ۱۵۹، دارالعوده، بیروت، ۱۹۸۸ م.

[۸۰] دلائل النبوة، ج ۲ة ص ۵۳۷– ۵۶۴، فصل ۳۰.

[۸۱] بنگرید به منتخب الاثر، ص ۳۷؛ کتابنامه حضرت مهدی (ع) ، ۸۲۸:۲، ۸۲۹ که ۶۹ کتاب از عالمان اهل سنت معرفی شده است با این وصف می توان موضوع مهدویت فرزند امام عسگری (ع) را افسانه خواند؟!.

[۸۲] همان ، ص ۳۹۹ و بعد.

[۸۳] عزالدین بن الاثیر الکامل فی التاریخ ج ۷ ص ۲۷۴، دار صادر ، بیروت ، ۱۴۰۲ ق .

[۸۴] النهایهٔ فی غریب الحدیث، ابن الاثیر ، جب ۱ صص ۲۰، ۲۹۰؛ ج ۲ صص ۱۷۲، ۳۲۵، ۳۸۶؛ ج ۴ ص ۳۳ و ج ۵ ص ۲۵۴؛ مطبوعاتی اسماعیلیان ، قم ، ۱۳۶۴ ش.

[۸۵] مروج الذهب و معادن الجوهر ، ج ۴ ص ۱۱۲، دار الاندلس، بیروت، بی تا.

[۸۶] الاعلام ، ج ۶ ص ۸۰، دار العلم للملایین ، بیروت ، چاپ دهم ، ۱۹۹۲ م.

[۸۷] وفیات الاعمال، ج ۴ ص ۱۷۶، بیروت، بی تا.

[۸۸] شذرات الذهب فی اخبار من ذهب ، ج ۲ ص ۲۹۰، دار الکتب العلمیه ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۹ ق.

[۸۹] المقدمه ، ص ۱۵۹.

[۹۰] دائرهٔ المعارف قرن عشرین ، ج ۱۰، صص ۴۷۵- ۴۸۱، دارالفکر ، بیروت ، بی تا.

[۹۱] سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۳، صص ۱۱۹- ۱۲۲، مؤسسه الرسالهٔ، بیروت ، چاپ نهم ، ۱۴۱۳ ق.

[۹۲] المنتظم، ۱۲: ۱۵۸، دار الکتب العلمیه ، بیروت ، ۱۴۱۲ ق.

[۹۳] فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، صص ۴۹۳، ۴۹۴، دار الفکر ، بی جا، بی تا.

[۹۴] فیض القدیر شرح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۷۹، دارالفکر ، بی جا ، بی تا.

[۹۵] مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۷، صص ۴۴۵- ۶۷۲، کتاب الفتن ، حدیث شماره ۱۱۹۷۵- ۱۲۵۵۵، باب ما جاء فی المهدی ، باب ج ۷۰، صص ۳۲، ص ۶۱۰ با ۲۳ حدیث ، دار الفکر ، بیروت ، ۱۴۱۴ ق.

[۹۶] مهدی پور ، علی اکبر ، کتاب نامه حضرت مهدی (ع) ، (دو جلد)، ناشر خود مؤلف ، ۱۳۷۵ ش ، در این کتاب بیش از دو هزار کتاب به زبانهای مختلف درباره امام مهدی (ع) معرفی شده است که به طور طبیعی پدیدآوردندگان بیشتر این کتابها عالمان شیعه بوده و هستند.

[۹۷] بنگرید به : الصدر، محمد ، تاریخ الغیبهٔ الصغری ، ص ۲۴۱، دارالتعارف للمطبوعات ، بیروت ، ۱۴۰۰ ق.

[۹۸] علامه محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲، مؤسسه الفرفاء بیروت ، چاپ دوم تصحیح شده ، ۱۴۰۳ ق.

[۹۹] منتخب الاثر ، ص ۳۷، (پاورقی).

[۱۰۰] دائرهٔ المعارف قرن عشرین ، ج ۱۰، صص ۴۷۵- ۴۸۱.

[۱۰۱] الجامع الصغیر ، ج ۲ ، ص ۶۷۲، حدیث شماره ۹۲۴۲، دارالفکر ، بیروت ، چاپ نخست ، ۱۴۰۱ ق.

[۱۰۲] سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۳، صص ۱۱۹- ۱۲۲.

[۱۰۳] البقره: ۳؛ الانبیاء: ۴۹؛ فاطر : ۱۸؛ یس : ۱۱؛ ق : ۳۳.

[۱۰۴] البقره: ۵؛ الحدید: ۲۵؛ الملک: ۱۲.

[۱۰۵] منتخب الاثر ، ص ۳۹۷ و بعد.

[۱۰۶] منتخب الاثر ، ص ۴۳۸.

[۱۰۷] پیشین ، ص ۳۹۹ و بعد.

[۱۰۸] پیشین ، ص ۳۸، (پاورقی).

[۱۰۹] منتخب الاثر، صص ۳۰۸، ۳۶۶، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۳، ۶۰۶ و....

[۱۱۰] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰؛ نیز منتخب الاثر، صص ۵۸۷، ۶۲۰.

[۱۱۱] همان ، ج ۵۲، صص ۳۲۷، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۵.

[۱۱۲] همان ج ۵۲، صص ۳۲۷، ۳۸۶.

[۱۱۳] منتخب الاثر، صص ۳۵۸، ۳۶۵، ۵۸۷، ۵۹۷.

[۱۱۴] بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۳۵۴، ۳۵۵.

[۱۱۵] سیره ابن هشام ، ج ۴، صص ۵۱– ۵۴، دارالبانه ، بیروت ، بی تا.

[۱۱۶] بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۸۲.

[۱۱۷] بنگرید به : المشهدی، محمد، کنزالدقائق، ۵:۵۹۹، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ، ۱۴۱۰ ق.

[۱۱۸] منتخب الاثر ، ص ۳۷۵.

[۱۱۹] بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۳۳۲، ۳۳۸: ۳۵۱.

[۱۲۰] لسان المیزان ، ج ۵، صص ۴۹۰، دار الفکر ، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

[۱۲۱] الوافی بالوفیات ، ج ۵، صص ۲۲۶، چاپ سوم ، دارالنشر فراز اشتاینر آلمان ، ۱۴۱۱ ق.

[۱۲۲] سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۵، صص ۲۸۰.

[۱۲۳] الکامل فی التاریخ ، ج ۸، صص ۳۶۴.

[۱۲۴] العلامه التستری ، قاموس الرجال ، ج ۹، صص ۶۶۱، به نقل از جامع الاصول ابن اثیر ، نشر جامعه مدرسین قم ، چاپ نخست ، ۱۴۱۹ ق.

[۱۲۵] تاریخ بغداد، ج ۳، صص ۸۹، دار الفکر ، بی جا، بی تا.

[۱۲۶] سیر اعلام النبلاء ج ۱۶، صص ۳۰۳، ۳۰۴.

[۱۲۷] الکامل فی التاریخ ، ج ۱۰، صص ۵۸.

[۱۲۸] الملل و النحل ، ج ۱، صص ۱۹۰، دار صعب ، بیروت ، ۱۴۰۶ ق.

[۱۲۹] معجم الادباء ، ج ۱۲، صص ۲۲۲، دارالفکر ، بی جا، ۱۴۰۰ ق.

[۱۳۰] صحیح مسلم ، ج ۱، صص ۱۰۷.

[۱۳۱] بحارالانوار ، ج ۵۱، صص ۲۲۵– ۲۹۳.

[۱۳۲] منتخب الاثر ، صص ۳۳۹ و بعد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹